

# نَوَاغِ الشُّطَارِ

مدایح و زمزمه‌ها با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)



گردآورنده:  
رضا یعقوبیان

همراه با نوار سبک

الحمد لله  
الرحمن الرحيم

# نَوای اِنْتِظَارِ

مدایح و زمزمه‌ها

با امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

گردآورنده

رضا یعقوبیان

بمقتوبیان، رسماً، گزیده و زنده.

نرای انتظار (بیحد و مناجات امام زهرا (عج) گزیده و زنده بمقتوبیان، مشهد، عروج اندیشه، ۱۳۸۲.

۱۲۹ ص.

۱. حج ۲: ۱۲۰-۱۲۱ (بیحد و مناجات امام زهرا (عج) ۲۰۰ ق. - شعر

۲. شعر مستعدی - قسیر ۱۲ - مستعدیها، ۲. شعر مستعدی - قسیر ۱۴ -

مستعدیها

۸۱۶۱۶۲۰۵۵۱

۵۵۱

۳۳۱

۳۳۱

۳۳۱

۳۳۱

## نرای انتظار



مشهد مقدس: چهارراه شهداء، پاساژ فیروزه

تلفن: ۳۶۶۲۲۶۳ - ۳۶۶۲۴۷۴ - ۳۶۶۲۴۷۵

نام کتاب: نرای انتظار

گزیده و زنده: رسماً بمقتوبیان

ناشر: عروج اندیشه

شماره گش: ۵۰۰۰ نسخه

تاریخ چاپ: اول ۱۳۸۴

تعداد صفحات: ۱۲۹

کتابدار: ۸۴۲۲۶۳۳

چاپ و مستعدی: ۳۳۱

شابک: ۹۶۴-۷۲۵۱-۵۸-۶  
ISBN 978-964-7251-06-6

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

اللَّهُمَّ كُنْ لِرَوَيْكَ الْحُجَّةَ بْنِ  
الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى  
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ  
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَخَافِظًا وَقَائِدًا  
وَنَاصِحًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى  
تُشْكِنَ أَرْضَكَ طَرِيقًا وَتَمْتَعَهُ

فِيهَا طَرِيقًا

## فهرست مطالب

۱۳	.....	مقدمه
۱۵	.....	ولادت حضرت مهدی (عج)
۱۸	.....	آرام دل [حمید سبزواری]
۲۰	.....	سینای عشق [مجاهدی (پروانه)]
۲۲	.....	ستارهٔ سحر دین [«صغیر» اصفهانی]
۲۴	.....	شکوفهٔ عصمت [محمد تقی براتی]
۲۵	.....	حسینی اقتدار [صابر اصفهانی]
۲۸	.....	فخهٔ رحمت [طوطی همدانی]
۳۰	.....	ختر تابان [تقی رزاقی]
۳۱	.....	یت نور [حافظی]
۳۶	.....	حرم اسرار خلقت [جعفری]
۳۹	.....	جبال ظفر [محمد جواد خراسانی]

- ۴۱ ..... بزم قدس [شاهرخی (جذبه)]
- ۴۳ ..... رهبر دادگر [اشعری]
- ۴۴ ..... لطف خدا [یعقوبیان]
- ۴۶ ..... یم رحمت [اشعری]
- ۴۷ ..... خانه محبت [رسولزاده آشفته]
- ۴۹ ..... رحمت خدا [نعیمی]
- ۵۲ ..... مظهر صلح و صفا [حافظی]
- ۵۳ ..... بزم دل [نوذراصفهانی]
- ۵۵ ..... ماه عسکری علیه السلام [سید محسن حسینی]
- ۵۶ ..... نسل نور [یعقوبیان]
- ۵۹ ..... اسوه خوبان [یعقوبیان]
- ۶۲ ..... سلاله پاک [نعیمی]
- ۶۳ ..... ماه کنعان [جعفری]
- ۶۴ ..... حسن بی مثال [رسولزاده]
- ۶۵ ..... زینت قرآن [جعفری]
- ۶۷ ..... روح صلوات [یعقوبیان]
- ۶۹ ..... جاودانه [جعفری]

- ۷۰ ..... کعبهٔ جان [نعیمی]
- ۷۱ ..... کعبهٔ دل [محمود شریفی]
- ۷۳ ..... مدح و منقبت حضرت ولی عصر (عج)
- ۷۸ ..... جام تولا [مجاهدی (پروانه)]
- ۸۰ ..... چشم به راه [محمد علی فتی]
- ۸۲ ..... وصال
- ۸۳ ..... امید بشر [محمد جواد غفورزاده (شفق)]
- ۸۵ ..... کعبهٔ ایمان [رحمت الله صادقی]
- ۸۷ ..... یگانه مصلح [میشم]
- ۸۸ ..... داغ فراق [حافظی]
- ۹۰ ..... صفای مدینه [غفورزاده (شفق)]
- ۹۱ ..... قامت دلجو [جعفری]
- ۹۲ ..... کاروان آه [فولادی]
- ۹۴ ..... وصلت [محمد جواد خراسانی]
- ۹۶ ..... امید وصال [محمد جواد خراسانی]
- ۹۷ ..... دل‌های خسته [وفائی]
- ۹۸ ..... دیدهٔ حسرت [مرحوم خسرو]



- ۱۰۰ ..... رخ دوست [نوغانی خراسانی]
- ۱۰۲ ..... آرزوی تو [شهید حسین شاهد]
- ۱۰۳ ..... تولای تو [میثم]
- ۱۰۵ ..... امید خلق [میثم]
- ۱۰۶ ..... انیس غریب [سید حسین هاشمی]
- ۱۰۸ ..... شمس عالمیان [سید حسین هاشمی]
- ۱۰۹ ..... دار عشق [سید حسین هاشمی]
- ۱۱۰ ..... تشنه دیدار [حاج احمد آرونی]
- ۱۱۱ ..... جام عشق [حاج احمد آرونی]
- ۱۱۳ ..... مقتدای خلقت [حاج احمد آرونی]
- ۱۱۵ ..... یم احسان [حاج احمد آرونی]
- ۱۱۸ ..... امید دل [یعقوبیان]
- ۱۲۰ ..... دست کبریا [ملتجی]
- ۱۲۱ ..... غربت نشین [یعقوبیان]
- ۱۲۴ ..... سجن فراق [ملتجی]
- ۱۲۶ ..... پناه بی پناهان [حسان]
- ۱۲۷ ..... محبوب یزدان [ملتجی]

- ۱۳۰ ..... بال رحمت [حسان]
- ۱۳۱ ..... آتش عشق [میر جهانی]
- ۱۳۳ ..... شوق دیدار [وفائی]
- ۱۳۴ ..... وادی حیرت [مرحوم شرفی]
- ۱۳۵ ..... دست امید
- ۱۳۷ ..... بیمار هجر [حاج احمد آرونی]
- ۱۳۹ ..... گل همیشه بهار [موحدیان]
- ۱۴۰ ..... صفای محفل [سماوی]
- ۱۴۱ ..... ورد زبان [حاج احمد آرونی]
- ۱۴۳ ..... درد جانشوز [یعقوبیان]
- ۱۴۵ ..... یوسف زهرا علیها السلام [جعفری]
- ۱۴۷ ..... جلال حق [صغیر اصفهانی]
- ۱۴۸ ..... چهره دلگشا [جعفری]

## مقدمه

## السلام عليك يا ابا صالح المهدي

عجل الله تعالى فرجه الشريف

با سلام و درود به محضر مبارک یگانه منجی عالم بشریت،  
 غریب آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه.  
 مکتوبی که در پیش رو دارید اشعاری است که شعرای  
 ولایی و مدیحه سرایان آئینی در مدح و منقبت آن مولای  
 غریب سروده‌اند که با همکاری صمیمانه و بی شائبه ناشر محترم  
 به زیور نشر درآمده است.

ثواب این مجموعه را به روح مطهّره حضرت صدیقه اطهر  
 فاطمه زهرا علیها السلام اموات شعرائی که آثارشان زینت بخش این  
 مکتوب گردیده، اموات ناشر محترم و روح پدر همسرم نثار  
 می‌کنم

۱۳ / ۱۰ / ۸۲

مطابق با دهم ذی القعدة شب ولادت حضرت امام رضا علیه السلام

مشهدالرضا: رضا یعقوبیان

## ولادت حضرت مهدی (عج)

### دوبیتی

برخیز که منجی بشر می آید  
 گویا که محمد صلی الله علیه و آله دگر می آید  
 ای منتظران، منتظرش بنشینید  
 کز راه امام منتظر می آید

### حافظی

در جلوه فروغ حسن سرمد آمد  
 آئینه تابناک احمد آمد  
 با دشمن دین بگو که از بخل بمیر  
 احیاگر آیین محمد صلی الله علیه و آله آمد

### میثم

در نیمه آخر شب نیمه ماه  
 از سامره خورشید عیان شد ناگاه

مه خنده زد و زشرم پنهان شد و گفت:  
لا حول ولا قوة الا بالله

میثم

روشنگر ماه و مشتری می آید  
در دهر برای داوری می آید  
بر منتظرین او بشارت دادند  
گفتند که پور عسکری می آید

مرآت جمال ایزدی آمده است  
مستوره حسن سرمدی آمده است  
از گلشن پاک عسکری در عالم  
یک شاخه گل محمدی صلی الله علیه و آله آمده است

جعفری

درگاه سحر همای مسعود آمد  
کارام دل احمد محمود آمد

در دل رسد الهام دمادم ما را  
ممدوح ملک مهدی موعود آمد

فولادی

امشب از لطف خدای منان  
ساحت سامره شد رشک جنان  
عسگری را پسری داده خدا  
که ز نورش شده روشن دو جهان

فولادی

مژده‌ای دل که عید زهرا شد  
حجت بن الحسن هویدا شد  
باغ خلقت شکفت و خرم گشت  
گل نرگس چو مجلس آرا شد

حسان



## آرام دل

[حمید سبزواری]

از شام سیه شکوه مکن صبحدم آمد

از سوی خدا آیت لطف و کرم آمد

آن منتقم محتشم محترم آمد

مولود عزیزی به وجود از عدم آمد

## رخشنده‌تر از کوکب درّی به شب تار

محراب دل اهل نظر، طاق دو ابروش

صد سلسله دل، بسته به هر طرّه گیسوش

انوار شرف ساطع، از صورت نیکوش

آیات خدا با هر، از لعل سخنگوش

## در سینه او پنهان، گنجینه اسرار

آمد که ز نو تازه کند، دین نبی را

بر پای کند محکمۀ حق طلبی را

منسوخ کند داعیۀ بولهبی را

تا زنده کند رسم رسول عربی را

**آمد چو علی، میر عرب، حیدر کرار**

ای حجّت ثانی عشر، ای قائم بر حق

ای گلشن دین را ز گل روی تو رونق

قائم به وجود تو بود چرخ معلق

دایر به مدار تو بود فرش مطبّق

**ظاهر ز ظهور تو شود دولت ابرار**

باز آی که سودای تو جانا به سر ماست

نادیده رخت، چهر تو اندر نظر ماست

یاد تو، دعای شب و ورد سحر ماست

از هجر تو خوناب جگر، ما حضر ماست

**باز آی که باز آید، آرام دل زار**





## سینای عشق [مجاهدی (پروانه)]

روی ترا ز چشمهٔ نور آفریده‌اند  
 لعل تو، از شراب طهور آفریده‌اند  
 خورشید هم به روشنی طلعت تو نیست  
 آئینهٔ ترا ز بلور آفریده‌اند  
 پنهان مکن جمال خود از عاشقان خویش  
 خورشید را برای ظهور آفریده‌اند  
 منعم مکن ز مهر خود ای مه، که ذره را  
 مفتون مهر و عاشق نور آفریده‌اند  
 خیل ملک ز خاک در آستان تو  
 مشتی گرفته، پیکر حور آفریده‌اند  
 عیسی و ظیفه خوار لب روح بخش توست  
 کز یک دم تو، نفخهٔ صور آفریده‌اند  
 از پرتو جمال تو در کوه و برّو بحر  
 سینای عشق و نخلهٔ طور آفریده‌اند

آلوده‌ایم و بیم به دل ره نمی‌دهیم  
 از بس ترا رحیم و غفور آفریده‌اند  
 سرمایه سرور دل ما ز درد توست  
 درد ترا برای سرور آفریده‌اند  
 عمری اسیر هجر تو بود و، فغان نکرد  
 بنگر دل مرا چه صبور آفریده‌اند  
 از نام دلربای تو همت گرفته‌اند  
 تا برج آخرین شهر آفریده‌اند  
 عشاق را به کوی وصال تو، ره نبود  
 این راه دور را به مرور آفریده‌اند  
 «پروانه» را در آتش هجران خود مسوز  
 کاو را برای درک حضور آفریده‌اند



## ستاره سحر دین [«صغیر» اصفهانی]

چو یار پرده زرخسار برگرفت امروز  
 جهان پیر جوانی ز سرگرفت امروز  
 بلی چگونه نگرده جهان پیر، جوان  
 که یار پرده زرخسار برگرفت امروز  
 هوا لطیف و فرحناک شد چو چهره حور  
 جهان چو خلد برین زیب و فرگرفت امروز  
 سزد به خلد ببالد زمین، که زینت و فر  
 بسی ز خلد برین بیشتر گرفت امروز  
 اگر چه بود مصفاً جهان زمقدم عید  
 صفای تازه ز جای دگر گرفت امروز  
 پرید طایر اقبال خاکیان، جایی  
 که همچو بیضه، فلک زیر پرگرفت امروز  
 مرو به مجلس کوران، که بایدت منزل  
 به بزم مردم صاحب نظر گرفت امروز

گر اهل ذکر و دعایی، زخود مشر غافل  
 که بایدت زدعاها اثر گرفت امروز  
 که هست نیمه شعبان و حجت بن حسن  
 نقاب از رخ همچون قمر گرفت امروز  
 چو عسکری، پدري با هزار شوق و شعف  
 به بر چو مهدی قائم (عج) پسر گرفت امروز  
 پسر ولى خدا و پدر ولى خدا  
 چنین پسر به کنار، آن پدر گرفت امروز  
 ستاره سحر دین، نمود دوش طلوع  
 نهال گلشن توحید، برگرفت امروز  
 از آسمان هویت، دمید خورشیدی  
 که پرتو رخ او بحر و برگرفت امروز  
 خوشا به حال کسی کز محبت آن شاه  
 زحق یزای نجات او سقر گرفت امروز  
 برای راحت فردا و رفع هر بیداد  
 «صغیر» دامن آن دادگر گرفت امروز

## شکوفه عصمت [محمد تقی براتی]

مژده که میلاد منجی بشر آمد  
 فلک هدی را، دلیل و راهبر آمد  
 مژده که آمد خوید عالم امکان  
 حجّت بر حق، امام منتظر آمد  
 مژده که خورشید تابناک ولایت  
 بر فلک عدل و داد، جلوه گر آمد  
 نیمه شعبان رسید و منتظران را  
 شام غم افزای انتظار، سرآمد  
 نخل ولایت بر این شکوفه عصمت  
 بار دگر سرفراز و بارور آمد  
 دیده نرجس بر آن جمال دلارا  
 گویی بر قرص مه نظاره گر آمد  
 حجّت ثانی عشر، سلاله طاها  
 مظهر ذات و صفات دادگر آمد

ملک عدالت دگر فنا نپذیرد

دولت مسعود و معدلت اثر آمد

مژده «براتی» که روزگار وصال است

ماه دلارای من زپرده در آمد



حسینی اقتدار [صابر اصفهانی]

عید میلاد وئی کردگار آمد پدید

جشن مولود شه عرش اقتدار آمد پدید

حجّت ثانی عشر، کز چارده معصوم پاک

هست میر منتظر، در روزگار آمد پدید

مظهر آیات قران، حافظ شرع نبی

مظهر ذات و صفات کردگار آمد پدید

در جهان شد آفتاب ذره پرور، جلوه گر

فیض بخش خلق، در لیل و نهار آمد پدید

تا نگرده آفتاب، از ماه رخسارش خجل  
 نیمه شب، از نرجس شب زنده دار آمد پدید  
 مهدی موعود امام منتظر، شاهی که اوست  
 عالم ایجاد را، دائر مدار آمد پدید  
 وارث جدش علی ابن ابیطالب علیه السلام که هست  
 خصم دین را منتقم، با ذوالفقار آمد پدید  
 خسرو کون و مکان، شاهی که ارکان وجود  
 هست از یمن وجودش استوار آمد پدید  
 آنکه هنگام ظهورش می کشد با ذوالفقار  
 انتقام از دشمنان نابکار آمد پدید  
 آنکه باشد عرش و فرش و کرسی و لوح و قلم  
 تا قیامت از قیامش برقرار آمد پدید  
 آنکه در دانشسرایش انبیاء جز مصطفی  
 گشته اند از جزء و کل، آموزگار آمد پدید  
 آنکه روزی می خورند از سفره احسان او  
 انس و جان هر روز، تا روز شمار آمد پدید

آنکه هستند اهلِ عالم، از سرِ صدق و صفا  
 درگهش را بندهٔ خدمتگزار آمد پدید  
 ما سویِ را اولین خلقت زجاء و منزلت  
 اوصیاء را خاتم از پروردگار آمد پدید  
 احمدی صورت، علی سیرت، به عصمت فاطمه  
 مجتبیٰ حلم و حسینی اقتدار آمد پدید  
 با جلال عابدین و باقر و صادق که هست  
 همچو موسی و رضا، در اعتبار آمد پدید  
 آنکه در تقویٰ تقی و چون نقی و عسکری  
 آفرینش راست، صاحب اختیار آمد پدید  
 قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حجّت ثانی عشر  
 مهدی موعود ختم هشت و چار آمد پدید  
 مجری احکام قران، حامی شرع مبین  
 کشور دنیا و دین را شهریار آمد پدید





## نفخه رحمت

[طوطی همدانی]

امروز بهار عاشقان آمد

بر جسم جهان، دوباره جان آمد

امروز به دیده اولو الابصار

آینه ذات غیب دان آمد

امروز برای عارفان از حق

یک طرفه نشان زبی نشان آمد

امروز به مجمع خدا جویان

آرام دل و فروغ جان آمد

امروز گرفت حق زرخ جُلباب

هنگام سرور عارفان آمد

امروز زمان وجد عشاق است

چون مظهر ایزدی عیان آمد

امروز وزید نفخه رحمت

رحمت زخدای، رایگان آمد

امروز ظهور کرد، آن شاهی  
 کز مجد، سرآمد شهان آمد  
 امروز گرفت دین حق رونق  
 زیرا که فروغ جاودان آمد  
 امروز زمین و آسمان پر نور  
 از طلعت صاحب الزمان آمد  
 نرجس که صدف بدی بدان گوهر  
 بانوی تمام حوریان آمد  
 از یمن قدم او در رحمت  
 مفتوح به خلق انس و جان آمد  
 آن ماه دو هفته کز علو جاه  
 مهمان بر عرش و عرشیان آمد  
 زیبا گل باغ روضه یاسین  
 بشکفت و جهان از او جنان آمد  
 گردید جمال لم یزل مشهود  
 شاهنشاه ملک جاودان آمد

چون والی دین و شاه دنیا اوست

مخدوم همه فرشتگان آمد

چون خاتم دوره ولایت اوست

سلطان سریر ملک جان آمد

اکنون به سرور جشن میلادش

«طوطی» چو هزار نغمه خوان آمد



## اختر تابان

[تقی رزاقی]

آسمان باید گهر در مقدم شعبان بریزد

در قدوم ماه شعبان، لؤلؤ و مرجان بریزد

چیست لؤلؤ چیست مرجان، در قدوم ماه شعبان

شیعه می باید به پای ماه شعبان، جان بریزد

چرخ از اختر چراغان است و گیتی نیز روشن

ز آسمان بهر چراغان، اختر تابان بریزد

نازم آن فرزند دلبندی که در دامان مادر  
 از زبان خوش بیانش آیه قران بریزد  
 جلوه‌ای که امشب زبیت عسکری گردیده پیدا  
 جان و دل بهر نثارش موسی عمران بریزد  
 یار اگر سر می‌نهد برگوشه دامان عشقش  
 میل آن دارد که او را مشک بر دامان بریزد  
 طاق نصرت، کاخ پیروزی، بنای شادمانی  
 هر سه را در ماه شعبان، اهل دل بنیان بریزد  
 طبع «رزاقی» پی ابراز احساسات قلبی  
 نکته موزون به مدح حجت یزدان بریزد



### آیت نور

[حافظی]

مژده کان یار دل آرا آمد  
 روشنی بخش دل ما آمد  
 جشن میلاد عدالت بر پاست  
 شاد و مسرور دل اهل ولاست

اختر برج ولایت آمد

هادی راه هدایت آمد

مصلح عالم امکان آمد

آخرین حجّت یزدان آمد

مظهر خالق سرمد آمد

قائم آل محمد صلی الله علیه و آله آمد

گشت گیتی ز قدومش گلشن

چشم ارباب بصیرت روشن

عسکری را پسری پیدا شد

یا فروغ بصری پیدا شد

حق عطا کرده به نرجس پسری

یا که در برج امامت قمری

ای گل صد پرستان حسن

ناز پرورده دامن حسن

جان عالم بفدای قدمت

چشم ما هست به لطف و کرم

ای امیری که توئی مظهر جود  
 گوهری از صدف بحر وجود  
 آیت روشن حق، رأی شماست  
 بستر سینه ما جای شماست  
 نظری کن بسوی ملتمسی  
 نیست چون غیر تو فریادرسی  
 بر تن خسته ما روح بده  
 مرهمی بر دل مجروح بده  
 ای فروغ دل احباب بیا  
 دل شد از آتش غم آب، بیا  
 برتر از زهره و ناهیدی تو  
 روشنی بخش چو خورشیدی تو  
 سر و قد تو بود نخله طور  
 ماه روی تو بود آیت نور  
 من که مجنون سر کوی توام  
 عاشق چهره نیکوی توام

من که از باده عشقت مستم  
 چه شود گر تو بگیری دستم  
 تو که شمع بی حرم خانه دل  
 روشنی بخش به کاشانه دل  
 چشم امید به تو دوخته‌ام  
 در رهت شمع دل فروخته‌ام  
 ای بلند اختر امید، بیا  
 چشمه روشن خورشید بیا  
 عاشق زار تو از پا تا سر  
 ز آتش عشق تو شد خاکستر  
 منجی خلق جهان، یا مهدی  
 صاحب عصر و زمان یا مهدی  
 هر کجا می‌نگرم پرچم توست  
 عالمی منتظر مقدم توست  
 تو به اقلیم عواطف یاری  
 به جگر سوختگان غمخواری

ای بهار طرب‌انگیز، بیا  
 جام صبرم شده لبریز، بیا  
 ای که هجر تو جهان سوز بود  
 مکتبت معرفت‌آموز بود  
 پسر فاطمه ای مهدی جان  
 تو امید همه‌ای مهدی جان  
 هر که با عشق تو شد باده پرست  
 گشت از جام تولای تو مست  
 ای گل سرسید باغ وجود  
 بر تو و عطر و صفای تو درود

«حافظی» ساکن میخانه توست

مست از باده پیمانه توست





## محرم اسرار خلقت

[جعفری]

لیلة القدر است امشب یا شب اسراستی  
 کن نظر بر سامرا نور خدا پیداستی  
 سامره الحق چه زیبا و تماشائی شده  
 کز شمیم جانفزایش، جنت الماواستی  
 بهر درمان دل عشاق می آید طیب  
 جسم عالم را روان تازه در اعضاستی  
 حجّت ثانی عشر آمد به دنیا این زمان  
 آفرینش را صفا زان غنچه زیباستی  
 نور چشم نرگس و روح روان عسکری  
 افتخار امّ و اب تا آدم و حواستی  
 حافظ شرع پیمبر، عالم غیب و شهود  
 کز دل هر دردمندی آگه و داناستی  
 سامرا زین پس زند طعنه به گلزار جنان  
 عشرت انگیز و طرب خیز و فرح افزاستی

محرم اسرار خلقت آمد از لطف خدا  
 معنی آیات قران از الف تا یاستی  
 آستان قدس مهدی سرور ملک وجود  
 شیعیان را از عنایت ملجاء و ملجاستی  
 تا قدم زد در جهان نوباوه آل عبا  
 سامره از نور او چون سینه سیناستی  
 می وزد عطر جنان از بیت مولا عسکری  
 آمد آن کاو دلبر هر عاشق شیداستی  
 مظهر خلاق سبحان آمده در این جهان  
 کز جمال او جلال کبریا پیداستی  
 امشب از لطف خدا و ساقی کوثر علی  
 می پرستان را بساط سر خوشی برپاستی  
 ریش باران رحمت را نگر از لطف حق  
 باغ و بستان از طراوت چون رخ حوراستی  
 کعبه می گردد به دور سامره از انبساط  
 آمد آن کاو در زمانه کعبه دلهاستی

زاده سعی و صفا و مروه آمد در جهان  
 بانی زمزم به عالم این شه والاستی  
 از جلال او بود پیدا که چون اجداد خود  
 بین خوبان جهان یکتا و بی همتاستی  
 گشت مقصود خدا از خلقت هستی پدید  
 وارث ملک ولایت این شه یکتاستی  
 یاور افتادگان و دستگیر شیعیان  
 دشمن ظلم و ستم در عرصه دنیاستی  
 کی شود یا رب بگیرد انتقام مادرش  
 شاد از این معنی دل زهرا و هم مولاستی  
 آمد از ره منتقم بهر شهیدان خدا  
 ظالمان را از جلالش لرزه بر اعضاستی  
 «جعفری» باشد محب آن عزیز فاطمه  
 تا ببیند روی او را در دلش غوغاستی



### مجال ظفر [محمد جواد خراسانی]

ای منتظران مژده شه منتظر آمد  
 از مولد او جان نوین دگر آمد  
 مولود شد آن منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله  
 زود است ببینیم که از پرده درآمد  
 آراسته سازید خود از بهر ملاقات  
 کان طالع فرخنده مگر بی خبر آمد  
 از مطلعش امروز جهان گشته منور  
 هر دل که بر او تافت ولایش، قمر آمد  
 ای مرده دلان، زآن همه آسیب شب هجر  
 خیزید به شادی که شب هجر، سرآمد  
 آن مظهر عدل حق و آن دادرس خلق  
 امروز هلالش زافق جلوه گر آمد  
 تارخ بنمود از همه موجود، پی داد  
 تا عرش همی صیحه الغوت برآمد

آن مهدی موعود که موعود خدا بود  
 بر خیل رسل مطلع او را سحر آمد  
 امروز دهد نور به عالم ز پس ابر  
 چون ابر رود عمر عدو رهسپر آمد  
 شمشیر حق امروز نهان است از این رو  
 هر کافر و هر بوالهوسی جلوه گر آمد  
 یا رب به که گوئیم ز ما تاب و توان رفت  
 پس کو که پی صبر مجال ظفر آمد  
 ای منتظران هلهله آرید به امیّد  
 کز وعده خبرها ز پی یکدگر آمد  
 باشید به هر صبح و شبی گوش به آواز  
 کآن بانگ دل افزایش گهی بی خبر آمد  
 ای شاه زمان، روح روان، بین به «جوادت»  
 کآن شیشه صبرش به خدا بر حجر آمد



## بزم قدس

[شاهرخی (جذبه)]

امشب شب فرخنده میلاد نور است  
 بی پرده نور غیب مطلق در ظهور است  
 امشب عیان گردید آن سرّ نهانی  
 کاو خواند بر موسی حدیث لن ترانی  
 امشب به بزم قدس، شوری عاشقانه است  
 لاهوتیان را از طرب بر لب ترانه است  
 نخل مراد انبیاء امشب ثمر داد  
 شاخ امید اولیاء بالید و برداد  
 در کارگاه غیب، نقشی تازه بستند  
 امشب کتاب شرع را شیرازه بستند  
 بشکفت امشب سرّ حق در جان نرگس  
 سرزد گل توحید از دامان نرگس  
 سرزد زبرج غیب و از شرق حقیقت  
 مهر منیر حق سنا، برق حقیقت

آن کاو که موعود امم بسر کتاب است  
 فرمانش نافذ، منطوقش فصل الخطاب است  
 آن منجی مستضعفان آن مصلح کل  
 آن آفتاب معدلت مهر تفضل  
 آن رکن شرع و اصل دین و عین ایمان  
 آن وارث علم رسول و روح قرآن  
 آن درّ درج معرفت آن بحر احسان  
 کز وی رسد فیض خدا بر ملک امکان  
 آن طلعت حق، مطلع انوار سرمد  
 آن قرّة العین علی علیه السلام، نفس محمد صلی الله علیه و آله  
 مهدی که در ملک بقا صاحب زمان است  
 یاش چراغ سینه مستضعفان است  
 بادا طلوع کوکب این گوهر پاک  
 فرخنده بر مستضعفان عرصه خاک



## رهبر دادگر

[اشعری]

مشب از دامن نرگس پسری می آید  
 عسکری را پسر خوش سیری می آید  
 شب افلاک سماوات بود نورانی  
 چون ز دریای ولایت گهری می آید  
 که امشب کند احقاق حقوق مظلوم  
 رهبر زنده دل و دادگری می آید  
 حت جان حسن، نور دو چشم نرگس  
 بهر ابناء بشر، خوش پدری می آید  
 عابن الحسن العسکری با لطف عمیم  
 تا کند بر بشریت نظری می آید  
 جر گلشن توحید تماشایی شد  
 چونکه بر آن شجره، شاخ و بری می آید  
 عسکری از مقدم او شد چو بهشت  
 ز آنجهت که به جهان تاج سری می آید



بانگ شادی همه جا میرسد امشب برگوش  
 گوی بر منتظران، منتظری می آید  
 بشریت شود از وادی ظلمت آزاد  
 چونکه بر گمشدگان، راهبری می آید  
 مرد حق، رهبر نستوه، امام آگاه  
 تا رهاند بشر از هر خطری می آید  
 «اشعریا» شب هجران بسر آمد زیرا  
 کز پی هر شب یلدا سحری می آید



### لطف خدا

[یعقوبیان]

باز پیچیده در عالم عطر و بوی گل ما  
 مهدی آن گل که بود حبّ وی اندر دل ما  
 شده شعبان مه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیمه  
 آمده آنکه بود در دو جهان حاصل ما

ای همه منتظران، چشم گشوده، بینید  
 گشته امشب به جهان لطف خدا شامل ما  
 بسکه شادیم همه شیعه آل احمد صلی الله علیه و آله  
 گشته چرخ و فلک و جن و ملک سائل ما  
 حبّ مهدی علیه السلام زازل در دل ما بوده و هست  
 مهر او گشته عجین با همه آب و گل ما  
 مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله گل زهرا علیها السلام و علی علیه السلام  
 دیدن روی مهت گشته فقط مشکل ما  
 دل ما در پی دیدار رخ یار بود  
 چشم ما منتظر و دیده او مایل ما  
 مهدیا، ای که قرار دل مائی بازا  
 می طپد بهر تو یار، این دل ناقابل ما  
 مهدی عمری است کنار من و تو، اما حیف  
 کسوله بار گنه ماست شده حائل ما  
 ی «رضا» نوکری شاه شهیدان کن و بس  
 گر که خواهی تو بمانی همه عمر سائل ما

دستگیرت شوم آن روز که تنهائی تو  
تا بینی چه کند شور حسین علیه السلام با دل ما



### بیم رحمت

[اشعری]

این شاخه طوباست ثمر می دهد امشب  
از عطر دل انگیز خبر می دهد امشب  
امداد خداوندی و انفاس مسیحا  
بر نرگس پاکیزه پسر می دهد امشب  
از ریزش باران ولا دریم رحمت  
بر رهگذر خسته گهر می دهد امشب  
با آمدن منتقم آل محمد صلی الله علیه و آله  
بر خصم حق اعلام خطر می دهد امشب  
هر جا نگرم هلله و وجد و سرور است  
بر برج ادب قرص قمر می دهد امشب

از سامره خورشید امامت شده طالع  
 نورش خبر از فجر سحر می دهد امشب  
 خیره ملکوت است ز دیدار جمالش  
 آری شجر طیبه برمی دهد امشب  
 یوسف چو زچاه آید و بیند رخ ماهش  
 بر حسن رخس اوست نظر می دهد امشب  
 گر «اشعری» یک لحظه بیند رخ ماهش  
 بر اهل ادب شهد و شکر می دهد امشب



### خانه محبت

[رسولزاده آشفته]

امشب به جان منتظران، عشق با صفاست  
 دل خانه محبت آن یار آشناست  
 امشب بهانه می کند این دیده شوق را  
 با قطره قطره اشکی که بی ریاست

امشب شب ولادت نور است و آسمان  
 آئینه تجلی انوار کبریاست  
 امشب امیر قافله از راه می‌رسد  
 منزلگه امید دل خستگان کجاست؟  
 مهدی علیه السلام قدم به عرصه گیتی نهاده است  
 مهدی علیه السلام که وارث نبی و نسل مرتضاست  
 مهدی علیه السلام که با تبرک نام مبارکش  
 جبریل فیض، معرفت آموز انبیاست  
 مهدی علیه السلام که انتظام دو عالم بدست اوست  
 مهدی علیه السلام که دستگاه عدالت از او بپاست  
 مهدی علیه السلام که نسل طیب زهرای اطهر است  
 با او صفای باغ اجابت گل دعاست  
 آری شکوه قبله به نور ولایت است  
 با او نماز گوهر گنجینه ولاست



## رحمت خدا

[نعیمی]

بزم جانهاست با صفا امشب  
 بر مشام دل خدا جویان  
 بر جمال خدا شده روشن  
 یک جهان نور با خود آورده  
 شامل هر چه هست و بود و نبود  
 ناکه زخم دلت شفا یابد  
 ز گلستان عسکری بویش  
 جن و انس و فرشتگان با هم  
 ز آن جمال خدا نما امشب  
 میوزد عطر جانفزا امشب  
 چشم چشم انتظارها امشب  
 چشمه فیض کبریا امشب  
 میشود رحمت خدا امشب  
 ای به درد آشنا بیا امشب  
 شد پراکنده در فضا امشب  
 همه دارند این نوا امشب

**که شکوفا شده گل نرجس**

**عالم آرا شده گل نرجس**

خل توحید برگ و بار آورد  
 شمه رحمت خدا امشب  
 نفس نغمه‌های باد صبا  
 شتی بحر نور را نرجس  
 در خزان مژده بهار آورد  
 فیض پنهان و آشکار آورد  
 مژده وصل روی یار آورد  
 ناخدا و طلایه دار آورد

بر تن ناتوان توان بخشید  
 در سحرگاه نیمه شعبان  
 حق به پاس قلمرو توحید  
 بر تسلائی قلب مظلومان  
 پاسدار حریم قران را  
 بر دل خستگان قرار آورد  
 گل خود را به شاخسار آورد  
 کارپرداز و شهریار آورد  
 یاور و یار و غمگسار آورد  
 با قدمهای استوار آورد

### مژدهای دل که آمده مهدی

#### شده ایام عید هم عهدی

گوش دل را چنین نوید آمد  
 آسمان و زمین چراغان است  
 چشم عشاق نور عشق گرفت  
 بهر تفسیر نصّ جاء الحق  
 آخرین یادگار احمد و آل  
 آنکه بر جسم خستگان فراق  
 آنکه بتوان زطلعت ماهش  
 بر دل خستگان برات رسید  
 پیک جانبخش فجر عید آمد  
 جشن فرخنده سعید آمد  
 هر دل خسته را امید آمد  
 نور وجه خدا پدید آمد  
 حجّت خالق مجید آمد  
 روح عشق و صفا دمید آمد  
 جلوات اله دید آمد  
 قفل حاجات را کلید آمد

## از لب عاشقان سلام و درود

## به گل روی مهدی موعود

ای جمالت خدا نما مهدی	ای لب ت چشمه بقا مهدی
شده از یمن مقدمت امشب	دل یاران زغم رها مهدی
حرم و زمزم و صفا باشد	از صفای تو با صفا مهدی
ما بدرگاه لطف تو داریم	همگی روی التجا مهدی
تو کریمی و ما همه سائل	ای همه رحمت و عطا مهدی
بده عیدی به خیل مشتاقان	شب میلاد توست یا مهدی
امشب آورده رو به درگاهت	هر دل درد آشنا مهدی
منظر چشم ماست خانه تو	تو بنه پا در این سرا مهدی

## من گدایم گدای رحمت تو

## تشنه ام تشنه محبت تو

کیستم من گدای گوی توام	مست مست از می سبوی توام
روز و شب تا که هست و می گذرد	در تکا پیوی جستجوی توام
گرچه چشمم گرفته گرد گناه	در تمنای وصل روی توام
هر کسی راست آرزوهای	بخدا من در آرزوی توام



کعبه من، همیشه وقت نماز  
 از همه دل بریدم و دلبنده  
 عوض قبله رو به سوی توام  
 گرچه نالایقم، ولی ای دوست  
 آبرومند آبروی توام  
 به خم و پیچ تار و موی توام

**به سوی توست دیده همگان**

**که تویی قلب عالم امکان**



### مظهر صلح و صفا

[حافظی]

مصلح خلق خدا می آید  
 شب قدر است و بودگاه دعا  
 مظهر صلح و صفا می آید  
 ای جهان بشریت امشب  
 چون اثربخش دعا می آید  
 ای گدایان به رهش بنشینید  
 بهر ما راهنما می آید  
 که امید دو سرا می آید  
 آنکه بهر دل بشکسته ما  
 می شود عقده گشا می آید  
 آنکه با تیغ کجش راست کند  
 قامت دین خدا می آید  
 گرچه گیتی شده ظلمانی لیک  
 شمس افلاک هدی می آید  
 بهر دیدار چنین مولودی  
 عیسی از اوج سماء می آید

امشب از لطف خداوند کریم      منبع جود و سخا می آید  
 بهر نابودی خصم ناپاک      مهدی پاک لقامی آید  
 رهروان حرم جانان را      قبله و قبله نما می آید  
 دادگیرنده خصم قران      دادخواه شهدا می آید  
 بهر خونخواهی از خون پدر      پسر خون خدا می آید  
 آن طبیبی که به زخم دلها      نهد از لطف دوا می آید

«حافظی» دلبر جانانه ما

عاقبت در بر ما می آید



## بزم دل

[نودر اصفهانی]

خسروی با امر حق، ازلا مکان آمد پدید

کز طفیل او، زمین و آسمان آمد پدید

شاهد غیب و شهود، افکند از صورت نقاب

باعث ایجاد پیدا و نهان آمد پدید

بر سر ذرات عالم، پرتو دولت فکند  
 آفتابی کز سپهر عزّو شأن آمد پدید  
 شد عیان از نسل ابراهیم و ختم الانبیاء  
 تا به آدم، افتخار دودمان آمد پدید  
 تا در این ظلمات، دریابند، چاه از شاهراه  
 رهروان را رهبری روشن روان آمد پدید  
 اهل دانش را کمال و مدّعا شد آشکار  
 اهل بینش را جمال دل ستان آمد پدید  
 عارفان را بزم دل روشن شد از شمع مراد  
 شیعیان را در جهان جانان جان آمد پدید  
 ذات پاکش بود پنهان، در حجاب کائنات  
 آنکه از دلها برد، ظنّ و گمان آمد پدید  
 نور ایمان مشعل دین، فیض مصباح الهدی  
 هادی کل بشر در این جهان آمد پدید  
 از کلام «نوذور» آری این چنین دریافتم  
 آنکه اوصافش نگنجد در بیان آمد پدید

**ماه عسکری عَلَيْهِ السَّلَام [سید محسن حسینی]**

امشب گل چمن آرا شد      عید یوسف زهرا شد  
 یار گمشده پیدا شد      سر زد ماه عسکری  
 گرفته هستی، زمقدمش رونق      رسد به گوشم ندای جاء الحق

**سیدی مولا سیدی مولا، سیدی مولا بیا (۲)**

آمد باغ و بهار من      سرزد روی نگار من  
 آمد دار و ندار من      شام غم سحر شده  
 جهان معطر ز عطر معبود است      بیا که عید مهدی موعود است

**سیدی مولا سیدی مولا سیدی مولا بیا (۲)**

خرّم بیت ولایت شد      عالم غرق طراوت شد  
 چون میلاد عدالت شد      روشن گشته سامرا  
 آمده گل را فصل شکوفائی      نرگس نرجس، بود تماشائی

**سیدی مولا سیدی مولا سیدی مولا بیا (۲)**

تو ذکر و تو دعای من      تو مشعر تو منای من  
 تو مروه تو صفای من      رویت قـبـلـه دلم

باغ بهشتم نرگس مست توست      سائلم و چشم من به دست توست

### سیدی مولا سیدی مولا سیدی مولا بیا (۲)

من رو سوی تو آوردم      من دنبال تو می‌گردم

ای درمان همه دردم      یا مهدی بیا بیا

به حلقه گیسویت گرفتارم      به هر دو عالم، فقط تو را دارم

### سیدی مولا سیدی مولا سیدی مولا بیا (۲)



### نسل نور

[یعقوبیان]

نسیمه شعبان      گشته‌ای یاران

شهر سامرا      گشته گلباران

از نسل نور      آمد امید فاطمه

وادی طور      گشته قلوب ما همه

غرق سرور      آمد جهان در زمزمه

یابن الحسن      خوش آمدی خوش آمدی (۲)

عسکری شاد است      زین تازه مولود

مهدی موعود  
 نرجس به روی ماه او  
 بر عزّت و بر جاه او  
 محتاج یک نگاه او

**خوش آمدی خوش آمدی (۲)**

روح نـمـازم  
 راز و نـیـازم  
 منم گدای کوی تو  
 مستم زعطر و بوی تو  
 دستم بود به سوی تو

**خوش آمدی خوش آمدی (۲)**

شمس ضحائی  
 هستی مائی  
 هستی و جان شیعه‌ای  
 روح روان شیعه‌ای  
 آرام جان شیعه‌ای

آمد به دنیا  
 بسوسه زند  
 نازد پدر  
 شیعه بود

**یابن الحسن**

ای گل نـازم  
 با تو شده هر  
 یابن الزهرا  
 یابن الزهرا  
 یابن الزهرا

**یابن الحسن**

نور و لائمی  
 مهدی زهرا  
 یابن الزهرا  
 یابن الزهرا  
 یابن الزهرا

**خوش آمدی خوش آمدی (۲)**

گو کی می آئی

تو یار مائی

ای آیت عظمای ما

هستی تو مقتدای ما

ای شافع فردای ما

**خوش آمدی خوش آمدی (۲)**

هستم گدایت

گرددم فدایت

عمری منم مهمان تو

من میهمان خوان تو

بر سفره احسان تو

**خوش آمدی خوش آمدی (۲)****یا بن الحسن**

مولا کجائی

در همه عالم

یا بن الزهرا

یا بن الزهرا

یا بن الزهرا

**یا بن الحسن**

مهدی زهرا

مولای مظلوم

یا بن الحسن

امشب شادم

دستم بود

**یا بن الحسن**

## اسوۂ خوبان

[یعقوبیان

امید دو عالم	مولا صاحب الزمان
بر اوصیاء خاتم	مولا صاحب الزمان
<b>یابن زهرا</b>	<b>امید دلها</b>
<b>آقا و مولا</b>	<b>بیایا (۲)</b>
شد نیمه شعبان	آمد جان جان ما (۲)
قدم زد به عالم	یار مهربان ما
مهربانی	روح روانی
<b>یابن زهرا</b>	<b>امید دلها</b>
<b>آقا و مولا</b>	<b>بیایا (۲)</b>
عسکری می خندد	بر روی گل جنان (۲)
خیل ملک آید	در هر جا و هر مکان
گل زهرا	بر تو مبارک
<b>یابن زهرا</b>	<b>امید دلها</b>
<b>آقا و مولا</b>	<b>بیایا (۲)</b>
امشب شده نرگس	محو آن کمال او (۲)
بوسه برمی دارد	هردم از جمال او
گل سرمد	نور محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>
تالی احمد	بیایا



<b>يا بيا (۲)</b>	<b>اميد دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>يابن زهرا</b>
باشد بر لب همه (۲)		يابن الحسن مولا	
اي فرزند فاطمه		خوش آمدی مولا	
<b>بيا بيا (۲)</b>	<b>اسوه خوبان</b>	<b>اي مه شعبان</b>	<b>جان جانان</b>
<b>يا بيا (۲)</b>	<b>اميد دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>يابن زهرا</b>
يا مهدی بيا بيا (۲)		اي همدم شيعه	
يا مهدی بيا بيا		بسبين غم شيعه	
بيا بيا	<b>عزيز زهرا</b>	<b>اسير غمهاست</b>	<b>شيعه تنهاست</b>
<b>بيا بيا (۲)</b>	<b>اميد دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>يابن زهرا</b>
مولا صاحب الزمان (۲)		تو گل جهانی	
مولا صاحب الزمان		پس چرا نهانی	
غمخوار مائی بيا بيا		دلدار مائی	<b>يار مائی</b>
<b>بيا بيا (۲)</b>	<b>اميد دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>يابن زهرا</b>
يا مهدی بيا بيا (۲)		ما جز تو نداريم	
يا مهدی بيا بيا		بی صبر و قراريم	

یا یا	منتظرانت	به شیعیانت	یک نگاهی
<b>یا یا (۲)</b>	<b>امید دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>یا بن زهرا</b>
	توئی روح روان ما (۲)	توئی هستی و جان ما	
	همه درد، تو درمان ما	ای طبیب دلهای ما	
یا یا	روح صفائی	بر ما شفائی	تو دوائی
<b>یا یا (۲)</b>	<b>امید دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>یا بن زهرا</b>
	مولا صاحب الزمان (۲)	افتاده ام از پیا	
	مولا صاحب الزمان	دستم بگیر آقا	
یا یا	کسی ندارم	دار و ندارم	ای بهارم
<b>یا یا (۲)</b>	<b>امید دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>یا بن زهرا</b>
	کوه غمها شده بیا (۲)	شیعه تنها شده بیا	
	غم زهرا شده بیا	در وجود تمام ما	
یا یا	درمان شیعه	جانان شیعه	جان شیعه
<b>یا یا (۲)</b>	<b>امید دلها</b>	<b>آقا و مولا</b>	<b>یا بن زهرا</b>



## سلاۃ پاک

[نعیمی]

یر پیروان      راه      ولایت  
 بسادا مبارک      جشن      ولایت

سر زد از سامره فروغ سرمد

**مهدی بارایت جاء الحق آمد**

وارث علم      پیغمبر آمد  
 یعنی امام      منتظر آمد

منتقم خون آل محمد صلی الله علیه و آله

**مهدی بارایت جاء الحق آمد**

از پیک حق بر      امت آگاه  
 آمد پیام      نصر من الله

ماه شعبان شد از هر مه سر آمد

**مهدی بارایت جاء الحق آمد**

مرآت حسن      جمال احمد  
 سلاۃ پاک      آل احمد

بیت نرجس شده خلد مخلد

مهدی با رایت جاء الحق آمد

خانه نرجس بیت الولا شد

جلوه گر از آن نورالهدی شد

مادر بر روی ماهش خنده می زد

مهدی با رایت جاء الحق آمد



## ماه کنعان

[جعفری]

جان جانانم	ماه کنعانم	امشب سوی وطن آمد (۲)
دل کند مستی	از همه هستی	ذکر یابن الحسن آمد
سیدی مولا	سیدی مولا	یابن الزهرا گل طاها (۲)
حجت معبود	مهدی موعود	در عالم جلوه نموده (۲)
چشم جادویش	عطر گیسویش	از گلها دل بر بوده
سیدی مولا	سیدی مولا	یابن الزهرا گل طاها (۲)
ای حبیب من	ای طیب من	ای درمان همه دردم (۲)

کمتر از خارم	آرزو دارم	تا من دور تو بگردم
سیدی مولا	سیدی مولا	یابن الزهرا گل طاها (۲)
به تو دل بستم	جان به لب هستم	یابن الزهرا مددی کن (۲)
دین و قران را	خیل یاران را	شه والا مددی کن
سیدی مولا	سیدی مولا	یابن الزهرا گل طاها (۲)
تو بیا مولا	دگر از زهرا	نه دستی مانده نه سینه (۲)
روی مه نیلی	شده از سیلی	در کوچه های مدینه
سیدی مولا	سیدی مولا	یابن الزهرا گل طاها (۲)



### حسن بی مثال

[رسولزاده]

آمد بهار و دارد (دل مژده جمالت) ۲  
 گل می زند تبسم (بر حسن بی مثال) ۲  
 دیده براه تو      ناز نگاه تو

مولا ابا صالح (۲)

گفتم خزان عمرم (با تو شود بهاری) ۲

سالی دگر سر آمد (در شوق و بیقراری) ۲

خاکم طلایم کن      مولا صدایم کن

**مولا اباصالح (۲)**

گل‌های تازه عشق (بوی ترا گرفتند) ۲

خوبان نشانه تو (از آشنا گرفتند) ۲

صفای دل‌هائی      شفای دل‌هائی

**مولا اباصالح (۲)**

من دست خالی امّا (مولا عنایتم کن) ۲

تورا بحق زهرا (مست ولایتم کن) ۲

پروانه ات باشم      در خانه ات باشم

**مولا اباصالح (۲)**



## زینت قرآن

[جعفری]

زیباغ عصمت دمیده گلی خوش رنگ و بو (۲)

فضای هستی معطر شده از بوی او

یوسف زهرا رسید      دلبر زیبا رسید

### یا ابا صالح مدد (۲)

صبا رسانده پیامم که یار از ره رسید (۲)

بده بشارت به عشاق نگار از ره رسید

جان جانان آمده      روح امکان آمده

### یا ابا صالح مدد (۲)

زلطف یزدان رسیده امام انس و جان (۲)

جهان منور شده از رخ صاحب زمان

دلبر و دلدار ما      نوگل بی خار ما

### یا ابا صالح مدد (۲)

جهان هستی ز نورش شده غرق ضیاء (۲)

نموده شادان به جنت دل خیرالنساء

جان فدای روی او      چهره نیکوی او

### یا ابا صالح مدد (۲)

زینت قران عیان شد شه ثانی عشر (۲)

بگو تو تبریک به نرجس از این زیبا پسر

حجّت ابن العسکری شیعیان را سروری

یا ابا صالح مدد (۲)



[یعقوبیان]

روح صلوات

ماه شعبان شده

شیعیان شیعیان

لطف یزدان شده

شامل کلّ خلق

آمده دنیا یوسف زهرا

در جنان شاداست حضرت زهرا

یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)

غرق نور جلی

شده ارض و سما

نور چشم علی

زد قدم در جهان

روح حجّ و صوم و صلوات آمد معنی ایمان و حیات آمد

یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)

همه غرق نیاز

تویی صاحب کرم

توئی بنده نواز

مهدی فاطمه



ما بدون تو از خدا دوریم با تو یا مهدی غرق در نوریم

### یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)

مهدی فاطمه عالمی بنده ات

بسکه احسان کنی همه شرمنده ات

غرق در احسان توام مهدی میهمان خوان توام مهدی

### یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)

مست عشق توام مهدی فاطمه

غرق لطف توام مهدی فاطمه

من گدای درگه تو هستم از ولا و عشق تو سر مستم

### یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)

با وجودی که من پرگناه و بدم

خوانده‌ای تو مرا به سویت آمدم

من دلم را با تو گره بستم با ولایت با آبرو هستم

### یا ابا صالح یا ابا صالح (۲)



## جاودانه

[جعفری]

سر زد از گلشن	حیدر و فاطمه	گل نرگس (۲)
بوی این غنچه را	دل اهل و لا	می کند حس
آمد آمد یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)
آخرین حجّت	پاک حق آمده	در زمانه (۲)
دین و قران شود	بایدِ قدرتش	جاودانه
آمد آمد یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)
کعبه را افتخار	صاحب ذوالفقار	آمد از راه (۲)
وارث هشت و چار	با همه اقتدار	آمد از راه
آمد آمد یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)
نقش جاء الحق از	کلك قدرت شده	زیب بازوش (۲)
صوت تکبیر او	از سر عاشقان	می برد هوش
آمد آمد یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)
گشته در نیمه	ماه شعبان عیان	رخ جانان (۲)
خاتم الانبیاء	باشد از مقدمش	شاد و خندان

آمد آمد	یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)
ساقی امشب بده	جام می در کفم	بی بهانه (۲)	
«جعفری» را به لب	باشد از شوق او	این ترانه	
آمد آمد	یوسف فاطمه	آمد آمد	نور چشم همه (۲)



### کعبه جان [نعیمی]

دل دلدادگان امشب	(شده مست سبویت) ۲
شده چشم جهان روشن	(به تماشای رویت) ۲
دلبر من	یابن الزهرا یا مولا (۲)
کوثر من	(طلوع فجر صادق) ۲
سحر نیمه شعبان	(گل یاس و شقایق) ۲
نثار قدمت گردد	
سرو روان	یابن الزهرا یا مولا
کعبه جان	
دلبر من	یابن الزهرا یا مولا (۲)
کوثر من	
شده مُحرم همه جانها	(به طواف کوی تو) ۲
دل ما دست حاجت زد	(به خم گیسوی تو) ۲

فلک نجات	آب حیات	یابن الزهرا یا مولا
دلبر من	گوثر من	یابن الزهرا یا مولا (۲)
به شوق آرزویت این		(دل دیوانه سوزد) ۲
به گرد شمع روی تو		(پر پروانه سوزد) ۲
لیلۀ قدر	جلوۀ بدر	یابن الزهرا یا مولا
دلبر من	گوثر من	یابن الزهرا یا مولا (۲)
به باغ آرزوی دل		(تو هستی سرو نازم) ۲
بیاد خال روی تو		(همه شب در نمازم) ۲
قبلۀ راز	بنده نواز	یابن الزهرا یا مولا
دلبر من	گوثر من	یابن الزهرا یا مولا (۲)



[محمود شریفی]

## کعبه دل

بگو به ساقی بریزد شراب باقی در ساغرم (۲)

که آید امشب نگارم گذارد پا بر چشم ترم

من که در تاب و تبم      شد فروزان کوکیم

نام زیبایش بود      ذکر هر روز و شبیم

### یا ابا صالح مدد (۲)

زدامن نرگس امشب شکوفا گردیده نوگلی (۲)

گل بهار آفرین گلستان زهرا و علی

قـبـلـگـاه آرزو      کعبهٔ دل روی او

جشن میلادش رسید      همنوا با من بگو

### یا ابا صالح مدد (۲)

به خانهٔ پیر کنعان نسیم ار بگشاید پنجره (۲)

مشام جانش شود پر زیوی یوسف سامره

بوی پیراهن رسید      وقت گل گفتن رسید

ماه شعبان شد عظیم      چون که ماه من رسید

### یا ابا صالح مدد (۲)

شب سرور و حضور است و هنگام عید فاطمه (۲)

شده منور جهان از جمالت، امید فاطمه

جلوهٔ پیغمبری      نور چشم حیدری

یوسف زهرا تویی      حجت ابن العسکری

### یا ابا صالح مدد (۲)

## مدح و منقبت حضرت ولی عصر (عج)

### دویتی

خدا داند غم دلدار دارم  
به سینه عشق و سوز یار دارم  
زدورّی رخ مهدّی زهرا علیها السلام  
به دیده عمری اشک زار دارم

### یعقوبیان

زهجر روی گل عمرم سرآمد  
ولی مهدی علیه السلام گل حیدر نیامد  
همه دم سوزم و گویم خدایا  
زچه مهدّی علیه السلام ما از در نیامد

### یعقوبیان

الا ای داروی درمان شیعه  
کجائی ای سر و سامان شیعه

بیا یابن الحسن علیه السلام بر ما نشان ده  
رخت را ای گل ایمان شیعه

### یعقوبیان

خدایا از چه درمان نیامد  
زچه آن روح ایمان نیامد  
همه امید ما دیدار مهدی علیه السلام است  
چرا آرامش جانم نیامد

### یعقوبیان

بیا داروی درمان دل من  
توئی مهدی علیه السلام تمام حاصل من  
نگاهی کن برویم از ره مهر  
بیا حل کن تمام مشکل من

### یعقوبیان

گل زهرا فدای عطر و بویت  
شوم قربان آن روی نکویت

بسیای آشناى دل شکسته  
نگاه شیعه باشد رو به سویت

یعقوبیان

دلم از هجر رویت خسته باشد  
نگاهم بر ره تو بسته باشد  
بسیای گلبن زهرای اطهر  
که هر شیعه دلش بشکسته باشد

یعقوبیان

کجائی ای همه عالم فدایت  
که پیچیده در این عالم نوایت  
به هر دم با نوای یابن زهرای علیه السلام  
زنم از گوشه قلبم صدایت

یعقوبیان

به عالم هر دلی دیوانه توست  
بیا مهدی علیه السلام دل ما خانه توست



خدا داند نبیند خیر هرگز  
هر آنکس در جهان بیگانه توست

### یعقوبیان

تو که یار همه دل خستگانی  
به قلب عاشقان روح روانی  
تو بس آقا و خوب و مهربانی  
بود مهدی علیه السلام گرفتارت جهانی

### یعقوبیان

دل ما آشنا شد با صفایت  
شوم قربان آن مهر و وفایت  
نگاهم کرده‌ای مهدی علیه السلام ز رحمت  
شده شامل مرا لطف و عطایت

### یعقوبیان

تو که مهدی علیه السلام گل باغ وفائی  
چرا از شیعیان خود جدائی

دعا بهر فرج بنما که دیگر  
نمائی دل زرنج و غم رهائی

یعقوبیان

زلطفت مهديا شرمنده هستم  
چنان سائل به درگاہت نشستم  
نظر کردی به این قلب سیاهم  
کنون از باده عشق تو مستم

یعقوبیان

تو چون گل با صفائی یابن زهرا  
چرا از ما جدائی یابن زهرا  
کجا گیریم سراغ روی ماهت  
بما برگو کجائی یابن زهرا

یعقوبیان

امید عالمین مهدی کجائی  
علی را نور عین مهدی کجائی

رسیده جان ما بر لب زهجران  
بگو جان حسین مهدی کجائی

یعقوبیان

دلم خواهد بینم روی ماهت  
منم محتاج یک نیم نگاهت  
چه کم کرده ز تو ای جان عالم  
نمائی یک نگه بر رو سیاهت

یعقوبیان



### جام توّلا

[مجاهدی (پروانه)]

نشدی غایب از اندیشه که پیدا کنمت  
تو هویدا تر از آنی که هویدا کنمت  
چشم دل، روشنی از مهر رخت می گیرد  
گم نکرده است ترا دیده، که پیدا کنمت

گر چه یک لحظه جدا از تو نبودم همه عمر  
 باز از شوق به هر لحظه تمّنا کنمت  
 اشک، نگذاشت تماشائی رویت باشم  
 سببی ساز که بی پرده تماشا کنمت  
 بس که با خلق زحُسن تو سخن می‌گویم  
 ترسم آخر که مه انجمن آرا کنمت  
 ای دل از تیرگی آینه خویشت منال  
 دامنی اشک بیاور، که مصّفا کنمت  
 همچو آینه اگر پاک و مصّفا گردی  
 محو رخساره جانانه، سرا پا کنمت  
 در ره عشق، مدد از خرد خام مگیر  
 تا به تدبیر جنون واله و شیدا کنمت  
 شعله‌ای از قبس طور جنون گیر و بسوز  
 تا به صحرای طلب، بادیه پیما کنمت  
 لَنْ ترانی شنوی، گر ارنی گوئی باز  
 پرده افکندم از این راز، که بی‌نا کنمت

یک جهان درد، اگر رو به تو آورد، بیا  
تا که رو سوی وی آورده، مداوا کنمت  
در غم مهدی موعود چو «پروانه» بسوز  
تا چو او جرعه کش جام تو لا کنمت



**چشم به راه** [محمد علی فتی]

ای نهان ساخته از دیده ما صورت خویش  
بدر از پرده غیب آی و نما طلعت خویش  
طاق شد، طاقت یاران، بگشا پرده زرخ  
ای نهان ساخته از دیده ما صورت خویش  
نه همین چشم به راه تو مسلمانانند  
عالمی را نگران کرده‌ای از غیبت خویش  
آمد از غیبت تو، جان به لب منتظران  
همه دادند ز کف حوصله و طاقت خویش

بی رخت بسته به روی همه، درهای امید  
 بگشا بر رخ احباب در از رحمت خویش  
 گرچه غرقیم به دریای گناهان، لیکن  
 شرمساریم و خجالت زده از غفلت خویش  
 روی دل سوی تو داریم به صد عجز و نیاز  
 جز تو ابراز نداریم به کس حاجت خویش  
 جز تو ما را نبود ملجایی ای حجّت حق  
 باد سوگند ترا بر شرف و عصمت خویش  
 «دست ما گیر که بیچارگی از حد بگذشت»  
 بگشا مشکل ما را به یدِ همت خویش  
 روزگاری است که از جهل و نفاق و نخوت  
 هر کس از رنج کسان می طلبد راحت خویش  
 تا که بر کار خلاق سر و سامان بخشی  
 گیر با دست خدایی عَلم نهضت خویش  
 تویی آن گوهر یکدانه دریای شرف  
 که خداوند جهان خواند ترا حجّت خویش

ساخت حق، آینه غیب نما روی ترا  
 نگرد خواست در آن آینه تا طلعت خویش  
 قرب حق یافت به تحقیق، کسی کاو به صفا  
 با تو پیوست و گسست از دگران الفت خویش  
 خوش زدی دم زمدیح ولی عصر «فتی»  
 که فزودی به بر اهل ولا، حرمت خویش

عباس خوش عمل



## وصال

عمری به آرزوی وصال تو سوختیم  
 با یاد آفتاب جمال تو، سوختیم  
 ما را اگر چه چشم تماشا نداده‌اند  
 ای غایب از نظر، به خیال تو سوختیم  
 ای شام هجر، کی سپری می‌شوی؟ که ما  
 در آرزوی صبح زوال تو سوختیم

ما را چو مرغکان، هوس آب و دانه نیست  
 اما ز حسرت لب و خال تو سوختیم  
 چندی به گفتگوی فراق تو ساختیم  
 عمری به آرزوی وصال تو، سوختیم



**امید بشر** [محمد جواد غفورزاده (شفق)]

کسی که بی تو سر صحبت جهانش نیست  
 چگونه صبر و تحمل کند؟ توانش نیست  
 به سوز هجر تو سوگند، ای امید بشر  
 دل از فراق تو جسمی بود که جانش نیست  
 اسیر عشق تو این غم کجا برد که دلش  
 محیط غم بود و طاقت بیانش نیست  
 نه التفات به طوبی کند، نه میل بهشت  
 که بی حضور تو، حاجت به این و آنش نیست



کسی که روی تو را دید یک نظر چون خضر  
 چگونه آرزوی عمر جاودانش نیست؟  
 کسی که درک کند فیض با تو بودن را  
 بحق حق، که عنایت به دیگرانش نیست  
 بهار زندگیم، در خزان نشست بیا  
 «بهار نیست به باغی که باغبانش نیست»  
 کنار تربت زهرا علیها السلام، تو گریه کن که کسی  
 بجز تو، با خبر از قبر بی نشانش نیست  
 بیا و پرده زراز شهادتش بردار  
 پسر که بی خبر از مادر جوانش نیست  
 بجز ولای تو، ای ماه هاشمی طلعت  
 «شفق» ستاره به هر هفت آسمانش نیست



## کعبه ایمان [رحمت الله صادقی]

من که دل از غیر تو بگسسته‌ام  
 بر کرم و لطف تو دل بسته‌ام  
 از خودی خویش نجاتم بده  
 ظلمتیم، آب حیاتم بده  
 من به تمنای وصال توام  
 طالب دیدار جمال توام  
 شعله جانسوز به آهم بده  
 در کنف خویش پناهم بده  
 ای رخ تو خوبتر از ماه و مهر  
 جلوه گراز مهر رخت نه سپهر  
 رمز عصا، معجز موسی تویی  
 هر دم جانبخش مسیحا تویی  
 از تو بود آتش نسروود خام  
 بهر خلیل آمده برداً سلام

در دل بشکسته دلان جای توست  
 کُحل بصر، خاک کف پای توست  
 ای بفدای تو سر و جان من  
 قبله من، کعبه ایمان من  
 رنج دو صد خار بلا دیده‌ام  
 در ره عشق تو چها دیده‌ام  
 من چه کنم گر که نخوانی مرا  
 یاز در خویش برانی مرا  
 ذره منم، مهر دلارا توئی  
 قطره ناچیزم و دریا تویی  
 آمده‌ام روی مگردان زمن  
 چشم من و لطف تو یابن الحسن



## یگانه مصلح

[میثم]

من آن فرمانروای ملک جاتم  
 که بر جسم جهان روح روانم  
 منم آن ماه پنهانی که هر شب  
 تجلی بخش ماه آسمانم  
 فروغ دیده زهرای اطهر  
 رسول الله ﷺ را آرام جانم  
 اگر پرسید نامم فاش گویم  
 مه دین مهدی علیه السلام صاحب زمانم  
 ولی عصر، پرچمدار توحید  
 یگانه مصلح کلّ جهانم  
 اگر چه غائبم از چشم مردم  
 جهان پر باشد از نام و نشانم  
 به پشت پرده تاریک غیبت  
 تجلی بخش چشم دوستانم

مرا زبید که در دوران طفلی  
 روی دست پدر، قران بخوانم  
 که رمز جمله آیات قران  
 بود در چشم و در قلب و زبانم  
 به هر جا آشیان گیرید، یاران  
 بود در بین یاران، آشنایم  
 ز عدل و داد، پرسازم جهان را  
 که عدل و داد باشد ارمغانم



[حافظی]

## داغ فراق

گر قسمتم شود که ببینم لقای تو  
 جان را کنم ز شوق فراوان فدای تو  
 ای مصلح جهان ز چه در پشت پرده‌ای  
 کن روی خود عیان که ببینم لقای تو

ای ماه آسمان ولایت زدوریت  
 گرید چو ابر عاشق درد آشنای تو  
 مُردم به انتظار تو ای مایهٔ امید  
 باز آ که تا نثار کنم جان به پای تو  
 از ریزه خوار خوان عطایت میپوش رخ  
 کاو راست دیده بر در دولت سرای تو  
 در دل مراست داغ فراق تو لاله سان  
 بر سر نباشدم به خدا جز هوای تو  
 چشم امید من به در خانهٔ شماست  
 از درگهت کجا رودای شه، گدای تو  
 در صبحگاه نیمهٔ شعبان به امر حق  
 تابنده گشت روی محمد صلی الله علیه و آله نمای تو

از «حافظی» قبول کن این استغاثه را

کاو می زند همیشه در التجای تو



## صفای مدینه [غفورزاده (شفق)]

بیا که باغ پر از عطر دلربائی توست  
 شکوفه چشم به راه گره گشایی توست  
 به باغبانی تو چشم دوخته است بهار  
 چمن چمن گل این باغ رونمایی توست  
 نشسته در ره وصلت چمن چراغ به دست  
 سپیده منتظر نور کبریایی توست  
 به دیر پایی شبهای انتظار قسم  
 کبوتر دلم ای نازنین هوایی توست  
 خدا کند تو بیایی و صبح سر بزند  
 که بی ستاره ترین شب، شب جدایی توست  
 بیا که دیدن رویت بهشت موعود است  
 بهشت پرتوی از جلوه خدایی توست  
 مدینه را تو صفا می دهی زمقدم خویش  
 مدینه تشنه دیدار آشنایی توست

کنار تربت زهرا علیها السلام اگر چه شمعی نیست

بقیع، شب همه شب غرق روشنایی توست

هنوز صحبت آن مادر شهید این است

«شفای سینۀ من اشک کربلایی توست»



### قامت دلجو

[جعفری]

عطر گلهای بهاری نکهت گیسوی توست

آفتاب آئینه دار طلعت خوشروی توست

زنده گرداند نسیم صبحدم گربوستان را

آنچه احیا سازد این عالم دم خوشبوی توست

کی دگر میل جنان و کوثر و طوبا نماید

هر که را دیده به دنبال رخ نیکوی توست

بی جهت نبود اگر عالم گرفتار تو باشد

آنچه دل از حوریان برده رخ گلبوی توست



زنگ دل را می توان با داروی تقوا زدودن  
 زخم دل مرحم پذیر مرحم و داروی توست  
 آن نمازی را که حق از اهل ایمان می پذیرد  
 قبله آن بی گمان طاق کمان ابروی توست  
 می برد دل از همه با یک نظر خال نکویت  
 آنچه می سازد قیامت قامت دلجوی توست  
 نقش جاء الحق زده بر بازویت دست الهی  
 چون یدالله فوق ایدیهم به حق بازوی توست  
 چونکه باشد «جعفری» محروم از فیض رخت  
 با خیالت زنده و چشم و دلش بر سوی توست



## کاروان آه

[فولادی]

در آسمان دلم جز رخ تو ماهی نیست  
 به ملک هستی ما جز تو پادشاهی نیست

سرآمد همه خوبان عالمی به یقین  
 در این قیاس مرا هیچ اشتباهی نیست  
 به خانقاه و کلیسا و قدس و مسجد و دیر  
 به غیر طاق دو ابروت، قبله گاهی نیست  
 بنام بر همه عالم ز نظم مژگان  
 که هیچ پادشهی را چنین سپاهی نیست  
 شبی نمی گذرد کز مسیر سینه من  
 روان به جانب تو کاروان آهی نیست  
 به جام آینه روشن دل تنگم  
 جز عکس خال رخت نقطه سپاهی نیست  
 به کشتزار وجودم هر آنچه می نگرم  
 بجز محبت و مهر و وفا گناهی نیست  
 به آن جمال نهان در سحاب غیب قسم  
 که انتظار دلم از تو جز نگاهی نیست  
 در آرزوی تو عمرم به سر رسید و مرا  
 به از سپیدی موی سرم گواهی نیست

به لطف خود بپذیرم که در دیار وجود  
 به غیر کوی تو بر عاشقان پناهی نیست  
 بیا که زنگ ملالت گرفته دلها را  
 در این مسیر خطر جز تو خضر راهی نیست  
 به نور روی تو بیناست چشم «فولادی»  
 که نور شمس و قمر گاه هست و گاهی نیست



## وصلت

[محقق جواد خراسانی]

یا رب این هجر کجا بود که شد قسمت ما  
 این چه دردی است که هرگز نکند هجرت ما  
 از چه ما را به بلا سهم چنین سوزان شد  
 ساختندی مگر از جنس بلا طینت ما  
 هیچ سوزنده تر از هجر نباشد به جهان  
 ما چه کردیم که با هجر شدی نسبت ما

هر کسی شربتتی از جام بلا می نوشد  
 لیک این زهر هلاهل بشدی شربت ما  
 بهر هر درد علاجی است، ولی درد فراق  
 بی علاج است، چنین درد شدی آفت ما  
 این چه دردی است کز آن روز که بنمود حلول  
 دردل ماندهد هیچ دمی راحت ما  
 یا رب این عمر که در هجر تمامش بگذشت  
 پس چه روز است که توفیق دهد وصلت ما  
 غم مخور خواجه گر امروز نبینم رخ دوست  
 بینمش عمر دیگر، سیر، گه رجعت ما  
 گر نبینی به لبم خنده مرا عیب مگیر  
 تو چه داری خبر از این دل پرحسرت ما  
 بس بود پر دل مهجور همان درد فراق  
 منمائید فزون بهر خدا علت ما  
 دارد امید «جواد» از ولی امر که گر  
 بیند از خلق جفا، او نکند غفلت ما

## امید وصال [محمد جواد خراسانی]

گرچه ز آتش به دلم هجر تو سوزنده تراست  
 خوش دلم آن که مرا دور جهان درگذر است  
 صبر در آتش سوزان نتوان کرد به هیچ  
 لیک امید وصال تو به جانم سپر است  
 به امیدی که ببینم گل رویت سحری  
 همه شب نه که روزم به تمامش سحر است  
 به مشام رسد از بوی وصال، دهم  
 قوتی گرچه در آن وقت نفس محضر است  
 شوق دیدار تو کرده است چنان کور و کرم  
 که تو گوئی نه مرا سهم زحظ بشر است  
 بر بوده است چنان یاد تو فکر از سر من  
 گر بسوزم نه مرا فکر بر این دست و سر است  
 همه فکر و خیالم شده محور رخ تو  
 با تو باشد دلم از چشم و زبان با دگر است

دل چنان محو تو گردیده که در پیش دو چشم  
هر زمان عکس تو آرد، عجب از این هنر است  
عجبی نیست که بیند رخ بسی پرده دوست  
عجب از دیده که چون از دل خود بی خبر است  
دل عاشق چه در او نیست بجز نقشه دوست  
هر کجا می‌نگرد منظر او جلوه گر است  
نظری ای شه محبوب نما تا که زخلق  
کس نگوید که «جواد» آه تو هم بی اثر است



### دل‌های خسته

[وفائی]

بیا که عقده زدلهای خسته باز کنی  
بیا که از همه کس رفع این نیاز کنی  
بروی من همه درهای آرزو بسته است  
چه می‌شود که پرویم دری تو باز کنی

گره به کار فرو بسته‌ای نمی‌ماند  
 اگر تو دست دعا سوی حق دراز کنی  
 نشان ز تربیت زهرا کسی نمی‌داند  
 مگر تو آئی وفاش این نهفته راز کنی  
 در انتظار نشستند، قدسیان که مگر  
 کنار تربیت پنهان او نماز کنی  
 نشسته، چشم براهم که سرفراز مرا  
 به آستانه بوسی خود ای مه حجاز کنی  
 «وفائیم» که سرافکنده‌ام ز شرم و گناه  
 مگر مرا به نگاهی تو سرفراز کنی



[مرحوم خسرو]

**دیده حسرت**

ای آنکه بود منزل و مأوای تو چشمم  
 باز آکه نباشد بجز از جای تو چشمم

در راه تو با دیدۀ حسرت نگرانم  
 دارد همه دم شوق تماشای تو چشمم  
 ای یوسف زهرا که سپیدست چو یعقوب  
 از حسرت دیدار دلارای تو چشمم  
 گرقابل دیدار جمال تو نباشد  
 ای کاش که افتد به کف پای تو چشمم  
 تا چند دهی وعده دیدار به فردا؟  
 شد تار در اندیشه فردای تو چشمم  
 تا کور شود دیدۀ بدخواه تو بگذار  
 یک لحظه فتد بر قدر عنای تو چشمم  
 تا عکس تو در آینه دیده‌ام افتد  
 باز است هماره به تمّناي تو چشمم  
 هر سو نگران مردمک دیده از آن است  
 شاید که فتد بر قد و بالای تو چشمم  
 باز آو قدم نه به سر دیده که شاید  
 روشن شود از پرتو سیمای تو چشمم



آنقدر کنم گریه به یادت که رود خواب  
هر شب زپی دیدن رؤیای تو چشمم  
چون دیده نرگس که شد از روی تو روشن  
دارد هوس نرگس شهلای تو چشمم  
بگشوده سر راه تو دگان محبت  
وامی شود و بسته به سودای تو چشمم  
من «خسرو» مداحم و با کثرت عصیان  
باشد به جزا بر تو و آبای تو چشمم



رخ دوست [نوغانی خراسانی]

افسوس که عمری پی اغیار دویدیم  
از یار بماندیم و به مقصد نرسیدیم  
سرمایه زکف رفت و تجارت نمودیم  
جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

بس سعی نمودیم که بینیم رخ دوست  
 جانها به لب آمد، رخ دلدار ندیدیم  
 ما تشنه لب اندر لب دریا متحیر  
 آبی بجز از خون دل خود نچشیدیم  
 ای بسته به زنجیر تو دلهای محبان  
 رحمی که در این بادیه بس رنج کشیدیم  
 رخسار تو در پرده نهان است و عیان است  
 بر هر چه نظر کردیم، رخسار تو دیدیم  
 چندانکه به یاد تو شب و روز نشستیم  
 از شام فراق تو چو سحر گه ندیدیم  
 تا رشته طاعت به تو پیوسته نمودیم  
 هر رشته که بر غیر تو بستیم بریدیم  
 شاهها به تولای تو در مهد غنودیم  
 بر یاد لب لعل تو ما شیر مکیدیم  
 ای حجت حق پرده زرخسار بر افکن  
 کز هجر تو ما پیرهن صبر دریدیم

شمشیر کجاست راست کند قامت دین را  
 هم قامت ما را که ز هجر تو خمیدیم  
 شاها ز فقیران درت روی مگردان  
 بر درگهت افتاده به صدگونه امیدیم



### آرزوی تو [شهید حسین شامد]

عمرم تمام گشت ز هجران روی تو  
 ترسم شها به خاک برم آرزوی تو  
 با آنکه روی ماه تو از دیده شد نهان  
 عشاق را همیشه بود دیده سوی تو  
 خورشید چهره‌ات چو نهان شد ز چشم خلق  
 شد روز نشان سیاه از این غم چو موی تو  
 دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم  
 چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو

گردش به باغ بهر تماشای گل بود  
 گلهای باغ را نبود رنگ و بوی تو  
 همچون مسیح جان به تن مردگان دمد  
 گریگذرد نسیم سحرگه زکوی تو  
 تا کی ز هجر روی تو سوزیم همچو شمع  
 شبها به یاد روی تو و گفتگوی تو  
 رحمی به جان «شاهد» از پا فتاده کن  
 تا کی به هر دیار کند جستجوی تو



## تولای تو [میثم]

من کیم تا تو بیایی به سر بالینم  
 چه کنم راه نجاتی نبود جز اینم  
 بر من آنقدر توان بخش که در بستر مرگ  
 خیزم از جا و به پیش قدمت بنشینم

نیست انصاف کز این مهلکه بیرون بروم  
 من که یک عمر تولای تو باشد دینم  
 کاش صدبار به هر لحظه بمیرم هر روز  
 تا گل روی تو را دردم مردن بینم  
 هر چه تو جود کنی، باز به تو محتاجم  
 عادتم گشته گدایی، چه کنم من اینم  
 روی نادیده ات از بس که به چشمم زیباست  
 زشت آید به نظر جنّت و حورالعینم  
 زخم زن تا که کنم گرد رخت را مرهم  
 درد ده تا چو طبیب آیی بر بالینم  
 هرگز آن قدر ندارم که شوم مسکینت  
 این شرف بس که به مسکین درت مسکینم  
 نخل «میثم» ز ثنای تو بود بارآور  
 ورنه اینقدر نباشد سخن شیرینم



[میثم]

## امید خلق

الا به باغ وجودم گل بهار بیا  
 به احتضار فتادم زانتظار بیا  
 نوید فتح و ظفر در فروغ طلعت توست  
 چو آفتاب از آنسوی کوهسار بیا  
 قرار نیست به جانی که نیست جانانش  
 به بی قراری جانهای بی قرار بیا  
 به دستهای زتن اوفتاده در ره عشق  
 به پایداری عشاق پای دار بیا  
 امید خلق به دلهای بی امید، امید  
 نوید صبح به هنگام شام تار بیا  
 به قطعه قطعه بدنهای سر بریده قسم  
 به لاله لاله دلهای داغدار بیا  
 چراغ کلبهٔ دل، بی تو دل گرفت بتاب  
 فروغ دیده در این چشم اشکبار بیا

به اشک عاشق تنها، به شمع جمع قسم  
 به مجمعی که ندارند جز تو یار بیا  
 در انتظار تو عمرم چو عمر شمع گذشت  
 کنون که آمده هنگام احتضار بیا  
 کرامتی کن و این کلبه را مزین کن  
 بیا به دیده «میثم» قدم گذار بیا



**انیس غریب** [سید حسین هاشمی]

بیا که بی تو دل من بهانه می‌گیرد  
 به این نشان که زکویت نشانه می‌گیرد  
 به دل زهجر جمال تو آتشی دارم  
 که هر نفس به هوایت زبانه می‌گیرد  
 نشسته مرغ دلم روی بام خانه تو  
 گمان مبر که جز این گوشه لانه می‌گیرد

شدم گدای در خانه‌ای که جبرائیل  
 همیشه اذن از این آستانه می‌گیرد  
 امام عصر، ولی خدا، عزیز رسول  
 که دل سراغ رخس عاشقانه می‌گیرد  
 فدای مادر مظلومه‌اش که در محشر  
 سراغ شیفندگان دانه دانه می‌گیرد  
 تو انتقام بگیر از عدوی خونخواری  
 که راه فاطمه علیها السلام با تازیانه می‌گیرد  
 بیا و مادر پهلو شکسته ات را بین  
 زکوچه با چه دلی راه خانه می‌گیرد  
 بیا که ناله جانسوز «هاشمی» هر شب  
 به سوز و آه زکویت نشانه می‌گیرد





## شمس عالمیان [سید حسین هاشمی]

دلم زدوری رویت قرار و تاب ندارد  
 میان ما و رخت جز گنه حجاب ندارد  
 به اشک دیده نوشتم هزار نامه برایت  
 مگر که نامه بیچارگان جواب ندارد  
 نسیم صبح، سلامم به دلبرم برسان  
 بگو جواب سلامم، مگر ثواب ندارد  
 به آسمان جمالت ستاره نازیباست  
 که تاب دیدن روی تو آفتاب ندارد  
 نشسته دیده نازت میان صف زده مژگان  
 شکوه صف زده مژگان تو شهاب ندارد  
 تو شمس عالمیانی، ز روی پرده بیفکن  
 که آفتاب به رخسار خود نقاب ندارد  
 هر آن کسی که به دل عشق روی ماه تو داد  
 به شام اوّل قبرش یقین عذاب ندارد

چو سر ز خاک برآرد به عرصه گاه قیامت  
 به زیر سایه لطف دگر عقاب ندارد  
 محاسبات الهی اگر چه سخت و دقیق است  
 محبّ یوسف زهراء علیها السلام غم حساب ندارد  
 اگر چه آتش دوزخ هزار شعله فروزد  
 یقین اثر به دل و سینه کباب ندارد  
 به ناله دل سوزان «هاشمی» نظری کن  
 اگر چه تاب نگاهت دل خراب ندارد



### دار عشق

[سید حسین هاشمی]

ای خاتم هشت و چار، مهدی	ای حجّت کردگار، مهدی
عالم به غمت دچار، مهدی	تنهانه منم اسیر عشقت
آواره هر دیار، مهدی	تا کی به امید دیدنت من
در خلوت شام تار، مهدی	یاد تو بود فروغ جانم
نام تو مرا شعار، مهدی	بر چوبه دار عشق باشد

هرگاه غمی به دل نشیند      الطاف تو غمگسار، مهدی  
بیچاره دل شکسته من      دارد ز تو انتظار، مهدی  
تا از سر لطف پاگذاری      بر دیده اشکبار، مهدی  
مسرورم از اینکه با نگاهت      بردی دل بی قرار، مهدی  
با این دل بی قرار زارم      بگذار شبی قرار، مهدی  
باینده رو سیاه عاصی      یک لحظه بیا کنار، مهدی

با ناله زار «هاشمی» گفت

دستی به دلم گذار مهدی



### تشنه دیدار

[حاج احمد آرونی]

هر دیده که از بهر تو بیدار نباشد

رخسار تو را قابل دیدار نباشد

تا دل نبرد ره به سر کوی تو مولا

در وادی عشق تو گرفتار نباشد

میزان خریدار رخت دادن جان است  
تا جان نبود تن که خریدار نباشد  
بیمار شود آنکه بود تشنه دیدار  
گر جان نبود تشنه که بیمار نباشد  
خال لب تو جرم بود هر که ندیده  
منصور صفت جان به سردار نباشد  
هر خار که در گلشن روی تو بروید  
بوی تو بگیرد دگر آن خار نباشد  
هر کس چو «دل آرام» نشد مست می تو  
اندر دو جهان محرم اسرار نباشد



### جام عشق

[حاج احمد آرونی]

جلوه‌های نور رویت دیدنی است

بوسه از لعل لب تو چیدنی است

هر دلی خواهی تو بر غارت ببری  
 با نگاه دلربایت بردنی است  
 در پناخت، رحمة اللعالمین  
 هر که کرده جان فدایت ماندنی است  
 با زبان پاک و مصلح مدح تو  
 ای گل خوشبوی زهرا علیها السلام خواندنی است  
 آنکه شد شیدای مهتر با ولا  
 مهر تو اندر دلش جادادنی است  
 هر که با الطاف تو ناآشناست  
 در حقیقت او از این در راندنی است  
 گر کسی بغض تو باشد در دلش  
 جان زهرا علیها السلام مادر تو او دنی است  
 سفره احسان تو گسترده است  
 سفره نابخردان بر چیدنی است  
 در کنار سفره احسان تو  
 جام عشقت با لقاء نوشیدنی است

هر دلی در وصف تو گوید سخن  
آن سخن «آرام دل» بشنیدنی است



مقتدای خلقت [حاج احمد آرونی]

من جلال جلوه‌های ذات ربّ العالمینم  
مقتدا بر کلّ خلقت تا الی روح الامینم  
من ولی الله اعظم بر تمام کائناتم  
قائم من، مهدیم من، زینت عرش برینم  
من یدالله فوق ایدیهم ثمر بخش ولایت  
انبیاء را سرفراز از اولین تا آخرینم  
من گل خوشبوی بستان عزیز آل عصمت  
آن یگانه مادر نیکو خصال دل غمینم  
منکه بر ارکان هر امکان که می باشد دلیم  
هم در دردانه و هم روح ختم المرسلینم

منکه اندر پرده غیبت به امر خالق خود  
 در صراط دین و قران اینچنین کرده عجبم  
 من به دریای محبت در تمام عمر دنیا  
 آن یگانه کشتی بحر نجات مذبینم  
 منکه باشم روز و شب در انتظار امرالله  
 باید قدرت بگیرم انتقام از مشرکینم  
 ای صبا برگو ز قول مهدی زهرا به یاران  
 از غم هجران و دوری شما زار و حزینم  
 گو به یارانم صبا تنها در عالم من غریبم  
 گرچه فرزندان ثمربخش امیرالمؤمنینم  
 منتظر می باشم ای یاران که تا هجران سرآید  
 ذوالفقار آرم برون چون زاده حبل المتینم  
 من یگانه یادگار گلشن آل محمد صلی الله علیه و آله  
 برفراز قاب قوسین جلوه گراز ماء و طینم  
 هم علیم هم محمد صلی الله علیه و آله، هم گل خوشبوی زهرا علیها السلام  
 هم صراطم، هم نمازم، همچو قران اصل دینم

هم «دل آرام» تمام عاشقان کربلا یم  
هم حسینم که به غمها عمّام را همنشینم



یوم احسان [حاج احمد آرونی]

من که چون خار سر راه توام  
هر کجا می روی همراه توام  
من که عاشق به رخ ماه توام  
همچو موری به پناهگاه توام

کن قبولم بخدا بیمارم

منتظر در پی یک دیدارم

من که با ناله دل چون جرسم  
به خدا تا که بیاید نفسم  
دیدن روی تو باشد هوسم  
بشکن یوسف زهرا قفسم



تا که پرواز بسوی تو کنم

نگهی بر گل روی تو کنم

چه شود حجّت حق از کرمّت

شاد باشم ز تمنّای غمت

تا شوم سایه نشین علمت

بکنم جان به فدای قدمت

به امیدى که تو خاکم بکنى

گنهم بخشى و پاکم بکنى

من که در دام تو تسخیر شدم

در ره عشق تو تفسیر شدم

تو چه کردى که چو اکسیر شدم

به سرای تو زمین گیر شدم

بنشینم به سر هر گذرى

تا مگر از تو بگیرم خبرى

چشمهٔ آب بقا، آهم ده

بگشا در بخودت راهم ده

بسه کنار حرمت جاہم ده

مژده وصل تو ای ماهم ده

همه ذرات وجودم به ملا

می زندهم ز تو ای مجد ولا

منکه چون شمع برافروخته ام

دیده ام را به رخت دوخته ام

چونکه عشقت به دل اندوخته ام

تا بیایی به یقین سوخته ام

ترسم آخر تو نگاهم نکنی

جلوهای بر من و آهم نکنی

چه کنم تا که ببینم رویت

بزنم چنگ بر آن گیسویت

تا که مدهوش شوم از بویت

بدهم جان به سرای کویت

تا شوم خاک به زیر قدمت

بشوم زنده دوباره ز دمّت

من که عمری همه مهمان توام  
 ریزه خوار نعم خوان توام  
 غرق اندر یم احسان توام  
 هر که یا هر چه ام از آن توام  
 گر بینم رخ ماهت به یقین  
 این «دل آرام» شود عرش نشین



[یعقوبیان]

### امید دل

امید دل شیعه مهدی بیا  
 همه حاصل شیعه مهدی بیا  
 زدورّی رویت گل فاطمه علیها السلام  
 شده خون دل شیعه مهدی بیا  
 فقط با نگاهی زسوی تو یار  
 کن حل مشکل شیعه مهدی بیا

همه ناتوان و تو نور امید

به قلب و دل شیعه مهدی بیا

تو با یک نگاهت، بهشت برین

کنی شامل شیعه مهدی بیا

مکن ناامیدم، به عالم فقط

تویی مایل شیعه مهدی بیا

گناه و بدی، دوری از شما

شده مشکل شیعه مهدی بیا

اگر چه گنهکار و آلوده‌ام

تویی حائل شیعه مهدی بیا

خودت هم دعا کن برای فرج

گل کامل شیعه مهدی بیا

فتاده گره در همه کارها

کجائی گل شیعه مهدی بیا

«رضا» یم به عالم امیدم توئی

امید دل شیعه مهدی بیا

## دست کبریا

[ملتجی]

ای نور چشم مصطفی، گرم است پشت ما به تو  
 چشم امید شیعیان، نبود به کس الا به تو  
 حبل المتین و عروة الوثقی تویی و ما همه  
 افکنده دست احتیاج، ای عروة الوثقی به تو  
 مستضعفین روزگار از صدر خلقت تا کنون  
 چشم تمنا دوخته، ای زاده زهرا علیها السلام به تو  
 باب خداوندی تو و فیض از تو بر ممکن رسد  
 ارجاع داده ذات حق، ما را فقط تنها به تو  
 امروز دست کبریا، در عالم تکوین تویی  
 بر پا تمام ما خلق، باشد در این دنیا به تو  
 ای مقتدای کن فکان، کی می کنی پا در رکاب  
 جان بر لب آمد اقتدا، کی می کند عیسی به تو؟  
 از خون مظلومان نگر، شد قصر حمراها بنا  
 دنیا سراسر کی شود، چون وادی خضرا به تو؟

دنیا پر آشوب است و شرّ، درمانده شد دیگر بشر  
 ای منتقم کی می شود اصلاح ما فیها به تو  
 در جنت المأوا کجا، در فکر حوریم و قصور  
 هوش و حواس ما بود در جنت المأوا به تو  
 ای «ملتجی» باید شود عمر تو صرف طاعتش  
 زیرا که آن حضرت بود از نفس تو اولی به تو



[یعقوبیان]

### غربت نشین

منم شیعه دل من غصّه دار است  
 همیشه چشم من گریان یار است  
 وجودم آتش عشق تو دارد  
 فقط نام ترا بر دل نگارد  
 چنان آتش گرفته این دل من  
 که سوزانده تمام حاصل من

دلم از غربت تو دلغمین است  
 غم و درد تمام شیعه این است  
 تو که در غربت و ماتم نشستی  
 امید شیعه در عالم تو هستی  
 الا غربت نشین آل احمد  
 یگانه منجی آئین سرمد  
 بدون تو زحق دوریم مهدی  
 تو گر باشی همه نوریم مهدی  
 دل ما در پی دیدار رویت  
 به ما بر گو نشانی را زکویت  
 کجائی ای همه عالم فدایت  
 به گوش دل رسد هر دم نوایت  
 منم مهدی غم دیرینه دارم  
 غمی سنگین درون سینه دارم  
 وجودم چون خزان پژمرده گشته  
 ز اعمال دلم افسرده گشته

تو گوئی عاشقم هستی، چگونه؟  
 تو گوئی مست من هستی، چگونه؟  
 بسوزانی دلم زین گفته هایت  
 گنهکاری کجا و ناله هایت  
 گنه کلّ وجودت را گرفته  
 توان و تاب را از ما گرفته  
 گنه چون تیر بر قلب من آید  
 ز تو کوه گنه دورم نماید  
 همیشه گریه‌ها بهرت نمودم  
 ولی یک شیعه عاشق ندیدم  
 چطور، شیعه گنهکاری نماید  
 چگونه یار را یاری نماید  
 اگر خواهی بیوی راه ما را  
 بود تقوی ره مهدی زهرا  
 وجودت را زحق آگاه گردان  
 دلت را با دلم همراه گردان



اگر تو شیعهٔ پاکی بمانی  
 برای مهدی زهرا چو جانی  
 خودم آیم سراغت را بگیرم  
 چو جان خود ترا در بر بگیرم  
 خدا داند شما را دوست دارم  
 دعاهای شما را دوست دارم  
 منم همچون شما چشم انتظارم  
 همانند شما امیدوارم  
 «رضایم» دم بدم ذکر من زار  
 بیا مهدی بیا مهدی است ای یار



### سجن فراق

[ملتجی]

دیده‌ام مانده به ره تا تو بیایی ای دوست  
 رخ نورانی خود را بنمایی ای دوست

دل غمدیده من، لاله صفت خونین است  
 تا گره از دل و کارم نگشائی ای دوست  
 مس هستی مرا، همچو طلا خواهی کرد  
 نظری گریه من از لطف نمایی ای دوست  
 چه شود این دل محبوس من از الطافت  
 یابد از سجن فراق تو رهایی ای دوست؟  
 چون گدایان درت تا به نوایی برسم  
 یاد من هم بده آداب گدایی ای دوست  
 دلم از زنگ گنه تیره شد ای مه چه شود  
 زنگ دل را به یکی جلوه زدایی ای دوست؟  
 تو طبیب منی و من ز غمت بیمارم  
 برسان بر من بیمار دوائی ای دوست  
 «ملتجی» را که دلش کربلا می خواهد  
 روزیش کن سفر کربلائی ای دوست



[حسان]

## پناه بی پناهان

ای جهان را رهبر آزاده یابن العسکری  
 گوش بر فرمان حق استاده، یابن العسکری  
 ای پناه بی پناهان، ای امید بی کسان  
 تکیه گاه و یار هر افتاده، یابن العسکری  
 یا غیاث المستغیثین، ای امام آخرین  
 نور چشم مردم آزاده، یابن العسکری  
 ای که ریزد روز و شب اشک تو از داغ حسین علیه السلام  
 نیست مانند تو یک دل داده، یابن العسکری  
 زاده مرجانه را بنگر که مست عیش و نوش  
 زاده زهرا علیها السلام به خاک افتاده، یابن العسکری  
 اتحاد عاشقان بنگر، که سقای حسین علیه السلام  
 دست در دست برادر داده، یابن العسکری  
 قاسم گلگون قبا، دور از حریم مجتبی علیه السلام  
 روی ماهش بر زمین بنهاده، یابن العسکری

اصغر از خون گلوی تشنه‌اش سیراب شد  
 غرقه در خون اکبر شه زاده، یابن العسکری  
 بی نگهبان خیمه گاه زینب علیها السلام است و دشمنان  
 بهر غارت گشته‌اند آماده، یابن العسکری  
 تا مگر برگردد از میدان پدر، بار دگر  
 دختری بنشسته بر سجّاده، یابن العسکری  
 سوزد از این غم «حسان» کاند در حضور اهل بیت  
 دشمنان سرگرم عیش و باده، یابن العسکری



### محبوب یزدان

[ملتجی]

بده امشب جواب این گدارا  
 مران از درگهت این بینوا را  
 تو که بیگانگان را دست گیری  
 کجا وامی گذاری آشنا را

بدرد دوری تو مبتلایم

رها کن زابتلا این مبتلا را

طبیبا جسم و جان من مریض است

من از شخص تو می خواهم شفا را

به تنگ آمد دل رنجورم از هجر

نصیبم کن دگر فیض لقا را

بیا ای وجه باقی خداوند

نشانم ده جمال حق نما را

چنانم کن که در ادوار عمرم

نخواهم جز تو جانا ماسوی را

بیا تا جای پایت را ببوسم

بیا بر صورتم بگذار پا را

بیا بردار ای محبوب یزدان

به درگاه خدا دست دعا را

برای اذن امر انتقامت

قسم ده ای عزیز جان خدا را

کجائی تا دهی از نفخهٔ قدس

حیاتی تازه دین مصطفی را

کجائی تا که از خصم ستمگر

بگیری انتقام مرتضی را

کجائی تا که با شمشیر خونبار

بگیری داد عمّت مجتبی را

کجائی تا کنی با ذوالفقارت

طلب خون شهید کربلا را

کجائی تا که از اندوه و محنت

رهانی اولیاء و انبیاء را

بیا ای کشتی ناچگی امّت

رهان از موجهای فتنه ما را

جهان ظلمت سرائی بیشتر نیست

نتابی تا تو ای شمس دلارا

بیا ای شمس تابان ولایت

فروغی بخش این ظلمت سرا را

بیا در مجمع اهل محبت

منور کن دل اهل ولا را

قدم کن رنجه در این بزم عشاق

معطر کن زبویت این فضا را

بتو چون «ملتجی» امیدوار است

ندارد وحشت روز جزا را



### بال رحمت

[حسان]

زغم تو گشته ویران، دل زار عاشقانت

زفراق رویت ای گل، شده‌ایم نغمه خوانت

دل عالمی و دلها، زغم تو غرق خون است

مکش از مال شاهها، دگر ابروی کمانت

تو که بال رحمتت بر، سرما فکنده سایه

زچه رو نهانی از ما، بکجاست آشیانت

همه از پی تو پویان، همه خسته‌ایم و بی جان  
 که تو جان ماسوائی، ملکا قسم به جانت  
 چه خوش است دیده‌ما، شود از رخ تو روشن  
 چه خوش است گوش ما را، بنوازی از بیانت  
 به غلامی تو شاها، نه لیاقت است ما را  
 که خوریم غبطه‌ها بر، سگ درب آستانت  
 همه ریزه خوار خوان، کرم توئیم و اکنون  
 می‌پسند ناامید از، تو شوند سائلانت  
 غزلی نکو «حسانا» چو بنام شاه گفتی  
 نرود زیاده‌ها این، نغمات جاودانت



## آتش عشق

[میر جهانی]

من که از آتش هجران تو دل سوختم  
 آتش عشق به کانون دل افروختم



به تمنای وصال تو من ای مهر مثال  
 روز و شب دیده امید، به ره دوخته‌ام  
 به یکی جلوه رویت، همه دادم از دست  
 سود و سرمایه یک عمر که اندوخته‌ام  
 خسروانیست متاعی دگرم جز تن و جان  
 که به سودای لقایت همه بفروخته‌ام  
 دفتر و سبحة و سجّاده بدادم از کف  
 تا که در مدرس عشقت ادب آموخته‌ام  
 جامه طاعت و تقوا، همه را چاک زدم  
 تا که پیراهن عشق تو به تن دوخته‌ام  
 سر به زانوی غم آورده به کنجی «حیران»  
 تا مگر رحم نمائی به دل سوخته‌ام



[وفائی]

## شوق دیدار

در ورطهٔ غم عاشق خود را نگذاری  
 این غمزه را در دل دریا نگذاری  
 هر روز به شوق رخ تو دیده کنم باز  
 امروز دگر وعده به فردا نگذاری  
 دنبال تو می‌گردم و بی خود شدم از خود  
 دیوانهٔ خود را به تماشا نگذاری  
 امید من آن است که دستم تو بگیری  
 درمانده‌ام ای دوست مرا وانگذاری  
 دامن مرا پر کن و بر من نظری کن  
 مسکین درت را به تمنا نگذاری  
 سوگند به زهرا علیها السلام که کسی جز تو ندارم  
 یک لحظه مرا بی کس و تنها نگذاری  
 تنها گرهٔ ما به نگاه تو شود باز  
 ما را به امید دگران وانگذاری

روشن نشود دیدهٔ تاریک «وفائی»  
بر روی دو چشمش قدمی تا نگذاری



**وادی حیرت** [مرحوم شرفی]

افسوس که خورشید جمال تو ندیدیم  
از بار غم و درد فراق تو خمیدیم  
ما را نبود غیر ظهور تو امیدی  
ما دل به تو دادیم و ز غیر تو بریدیم  
هر چند به یاد تو نشستیم شب و روز  
آخر سخنی از لب لعلت نشنیدیم  
دل سوختگانیم در این وادی حیرت  
افتاده براه تو، به کویت نرسیدیم  
در غیبت کبرای تو عمری به سر آمد  
بس رنج غمت را به دل زار کشیدیم

تو یوسف زهرائی و ما جمله خریدار  
 جز حسرت دیدار جمالت نخریدیم  
 تو پادشه کشور این کون و مکانی  
 بر درگه احسان تو ما جمله عبیدیم  
 جانا «شرفی» از غم هجران تو سوزد  
 از بهر ظهور تو به صدگونه امیدیم



### دست امید

ای شمع شب حق جویان	ماه محفل مشتاقان
یار جمله مظلومان	یا مهدی مددی کن
<b>ای گل طاها</b>	<b>یوسف زهرا</b>
حق تا بد ز جمال تو	جانها محو کمال تو
دل مشتاق وصال تو	یا مهدی مددی کن
قلب شکسته	دل به تو بسته
<b>ای گل طاها</b>	<b>یوسف زهرا</b>
	بیایا مهدی
	<b>بیایا مهدی (۲)</b>

هستی تو وصّی خاتم	ای منجّی همه عالم
یا مهدی مددی کن	بی تو قسمت ما شد غم
بیا بیا مهدی	شمع هدائی
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	ماه ولائی
هستی دسته گل احمد	<b>ای گل طاها</b>
یا مهدی مددی کن	یوسف زهرا
بیا بیا مهدی	ای تنها ولیّ سرمد
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	جانها بی تو به لب آمد
باشد دست امید ما	آیت رحمت
یا مهدی مددی کن	قبله حاجت
بیا بیا مهدی	<b>ای گل طاها</b>
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	یوسف زهرا
باشد دست امید ما	مشتاق تو بود دلها
یا مهدی مددی کن	بر دامان تو ای مولا
بیا بیا مهدی	قبله رازم
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	روح نمازم
با امید نگاه تو	<b>ای گل طاها</b>
یا مهدی مددی کن	یوسف زهرا
بیا بیا مهدی	بنشینم سر راه تو
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	تا بینم رخ ماه تو
بیا بیا مهدی	گل بهارم
<b>بیا بیا مهدی (۲)</b>	دارو ندارم
	<b>ای گل طاها</b>
	یوسف زهرا

## بیمار هجر [حاج احمد آرونی]

نظر بنما تو ای مولا، ببخشایم اگر خوارم  
 تو خود دانی پشیمانم زاعمال و زکردارم  
 روان باشد زچشمانم، سرشک من زگفتارم

ولی با این همه پستی تو را دارم چه غم دارم

به قربانت سر و جانم      بیا مهدی بیا مهدی

بیا مهدی بیا مهدی      بیا مهدی بیا مهدی (۲)

بده اذنم تو یا مولا، تماشايت نمايم من  
 گدا هستم ولی شادم، گدای این سرايم من  
 تو آگاهی زافعالم، که غرق در خطایم من

ولی با اینهمه خواری، تو می باشی خریدارم

بود مهر تو ایمانم      بیا مهدی بیا مهدی

بیا مهدی بیا مهدی      بیا مهدی بیا مهدی (۲)

اجازه ده که تا یکدم نشینم من کنار تو  
 گهی اندر یمین تو، گهی اندر یسار تو

که این جان را به عشق تو، نمایم من نثار تو  
مزن سنگم مکن ردّم، که از هجر تو بیمارم

نما مولا تو درمانم      بیا مهدی بیا مهدی

**بیا مهدی بیا مهدی**      **بیا مهدی بیا مهدی (۲)**

به والله قسم باشد، امیدم بر نگاه تو  
همه عمرم به خود گفتم که باشم در پناه تو  
اگر پستم تهی دستم، بود چشمم براه تو

بین آهم بده راهم، به عشق تو گرفتارم

شکستم عهد و پیمانم      بیا مهدی بیا مهدی

**بیا مهدی بیا مهدی**      **بیا مهدی بیا مهدی (۲)**

به این عالم تو سالاری، خدا یار و نگهدارت  
که هر قلبی شکسته شد، یقین باشد گرفتارت  
کشیده صف زهر سویت، خلائق بهر دیدارت

بسوزد دل برای تو، تو آگاهی ز کردارم

ببخشایم به افغانم      بیا مهدی بیا مهدی

**بیا مهدی بیا مهدی**      **بیا مهدی بیا مهدی (۲)**

## گل همیشه بهار [موحدیان]

به یمن جلوۀ تو      گل همیشه بهار (۲)  
 به باغ خاطرها      صفا نشسته به بار  
 ای گل زهرا نما      چون علی سر تا به پا      عالمی را مقتدا  
**یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا (۲)**  
 تویی که چشم و چراغ آل فاطمه‌ای (۲)  
 میان آن همه گل      نکوتر از همه‌ای  
 ای بهار دائمی      سرو باغ هاشمی      در دیار فاطمی  
**یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا (۲)**  
 مدینه را تو کنی      بهشت روی زمین (۲)  
 که کعبه از تو بود      همیشه پرده نشین  
 شد ولایت مذهبیم      عشق پاکت مکتبیم      کرده‌ام ورد لبم  
**یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا**      **یوسف زهرا یا (۲)**  
 تویی که مهدی حق      تو را به حق طلب است (۲)  
 کرم اگر نکنی      به عاشقان عجب است



نور چشم فاطمه      ای امید ما همه      بر لبم این زمزمه  
 یوسف زهرا بیا      یوسف زهرا بیا      یوسف زهرا بیا (۲)



### صفای محفل [سماوی]

یا ابا صالح کعبه جانی      تو صفای محفل یارانی

نام تو تسبیح و دعای ما

**مهدی زهرا**      **مهدی زهرا (۲)**

شکر حق مستم ز سبوی تو      قبله عشقم شده کوی تو

بهر ما هستی جنت اعلا

**مهدی زهرا**      **مهدی زهرا (۲)**

تو به دلها جلوه امیدی      تو فروزان مشعل توحیدی

دست ما دامن تو یا مولا

**مهدی زهرا**      **مهدی زهرا (۲)**

واقف سرّی غم ما دانی      منتقم خون شهیدانی

طالب خون شهدا بازآ

**مهدی زهرا****مهدی زهرا (۲)**

یک جهان فتنه، غم دل بیحد      ای فروغ چشم و دل احمد  
تو بیا از دل، غم ما بگشا

**مهدی زهرا****مهدی زهرا (۲)****ورد زبان**

[حاج احمد آرونی]

ای که دادی تو تاب و توانم      گشته نام تو ورد زبانم  
طوف کوی تو اندر امانم      حرف دل باشد اشک روانم

**من همان بندهٔ روسیاهم****بارها داده مولا پناهم**

ای که دادی مرا آبرویم      راز دل را برایت بگویم  
روز و شب با تو در گفتگویم      عشق تو می دهد شستشویم

**با وجودی که غرق گناهم****می نمایی تو هر دم نگاهم**

تو به بنده کنی کبریایی      بنده از تو نماید گدایی

این گدایی و این کبریایی در کنار تو دارد صفایی

گر چه عمرم نموده تباهم

همچو موری در این بارگاهم

هر چه هستم از آن تو هستم میزبان، میهمان تو هستم

ذره‌ای از توان تو هستم ریزه خواری زخوان تو هستم

من که سوز دل و اشک و آهم

می شود نیمه شب سدّ راهم

با تو آرام دل عهد بسته می کند ناله با حال خسته

بهر آن بانوی سرشکسته در سرای تو مولا نشسته

من گدا و تویی پادشاهم

جز حسین چیزی از تو نخواهم



## درد جانسوز [يعقوبیان]

تو حبيب منی یابن زهرا

تو طیب منی یابن زهرا

من که مردم زدوڑی رویت

در کجائی بیایم به سویت

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایم زهرا) ۲

تو امید همه عالمینی

نور چشمان زهرا حسینی

درد جانسوز ما را دوا کن

بر فرج جان زهرا دعا کن

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایم زهرا) ۲

ای که رحمت زسوی خدایی

جان مادر یگو در کجائی

در مدینه، نجف کاظمینی

تا که در کربلای حسینی

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایابن زهرا) ۲

مهدی هستی تو مشکل گشایم

جان زینب مکن تو رهایم

ای که هستی تمامی هستم

رشته مهر تو بر دو دستم

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایابن زهرا) ۲

با گناهم دلت را شکستم

رشته الفت را گسستم

با نگاهی نمودی عنایت

گشته‌ام شیعه با ولایت

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایابن زهرا) ۲

گر چه پستم دلم بر تو بستم

چون گدا بر در تو نشستم

گر چه آلوده و پر گناهم

مهدی فاطمه کن نگاهم

**یابن زهرا یابن زهرا**

(در کجائی بیایابن زهرا) ۲



[جعفری]

**یوسف زهرا علیہ السلام**

خون شد از هجرت دل من یوسف زهرا کجائی (۲)

مهر عالمتاب عصمت کی شود تاریخ نمائی

ای گل باغ و جاهت      کن نظر بر خاک راهت

عاشقم بر روی ماهت      من فدای یک نگاهت

**یابن زهرا      یابن زهرا (۲)**

جان زهرا کن نگاهی بر من و این قلب خسته (۲)

دیده و دل از فراق تو به موج خون نشسته

قلب هستی بی قراره      مادرت چشم انتظاره  
در گلویش عقده داره      اشک غم از دیده باره

**یابن زهرا**      **یابن زهرا (۲)**

چون کبوتر دل زند پر ای شها اندر هوایت (۲)

جان زینب یک نظر کن بر محبان از عنایت

بی تو دل دریای خون شد      طعنه دشمن فزون شد  
دوستان تو زیبون شد      روی زهرا لاله گون شد

**یابن زهرا**      **یابن زهرا (۲)**

دل ز هجران تو دارد ناله های عاشقانه (۲)

از فراق تو همچو مجنون می دهد سر این ترانه

گوید ای مهدی کجائی      در بقیع یا کربلائی  
کاظمین یا سامرائی      ای که نور چشم مائی

**یابن زهرا**      **یابن زهرا (۲)**



## جلال حق

[صغیر اصفہانی]

## یا صاحب الزمان

سلطان ملک جان یا صاحب الزمان

مولای مستعان یا صاحب الزمان

## الغوث والامان

## یا صاحب الزمان

جان جهان تویی، ای جان فدای تو

عرش است بوسه زن بر خاک پای تو

## سکان آسمان

## یا صاحب الزمان

امروز خلق را، رهبر تویی و بس

بر کل کائنات، مهتر تویی و بس

## در کون و در مکان

## یا صاحب الزمان

ای جاری آب عدل، از ذوالفقار تو

## یا صاحب الزمان (۲)

مخدوم انس و جان یا صاحب الزمان

دارنده جهان یا صاحب الزمان

## یا صاحب الزمان

## یا صاحب الزمان (۲)

شاهان عالمند یکسر گدای تو

دارند بر زبان مدح و ثنای تو

## یا صاحب الزمان

## یا صاحب الزمان (۲)

در کشور وجود سرور توئی و بس

بر شیعیان زلف، یاور تویی و بس

## یا صاحب الزمان

## یا صاحب الزمان (۲)

ویران بنای ظلم، در روزگار تو



باز آ که شد سفید در انتظار تو

یا صاحب الزمان

**یا صاحب الزمان (۲)**

قران غریب گشت، اسلام بی معین

از دین مصطفی، و زسنت مبین

یا صاحب الزمان

**یا صاحب الزمان (۲)**

ظاهر جلال حق، از اقتدار تو

چشم جهانیان

**یا صاحب الزمان**

شاهان زمانه را، پر کرده کفر و کین

هر کس برای خود مذهب گرفت و دین

اسمی است در میان

**یا صاحب الزمان**



[جعفری]

### چهره دلگشا

شب همه شب ثنای تو (۲)

چهره دلگشای تو

هدیه بخاک پای تو

**یا بن الحسن (۲)**

ورد زبان عاشقان (۲)

امید دل شکستگان

ذکر دعای من شده

بیا بیا فدای آن

شها بیا که جان دهم

**یا بن الحسن**

نام گرامیت بود

توئی توئی زمرحمت

صفای بزم شیعیان

**یابن الحسن**

صفای گلشن وجود

جان جهان فدای آن

جلال مرتضی عیان

**یابن الحسن**

گر چه گناه ما شده

قاتل جان ما شود

دل به درون سینه‌ام

**یابن الحسن**

این بود آرزوی من

ز عشق تو دلم بود

به سوی جمکران روم

**یابن الحسن**

نیست بجز صفای تو

**یابن الحسن (۲)**

هست شها جمال تو (۲)

خلق تو و خصال تو

آمده از لقای تو

**یابن الحسن (۲)**

مانع دیدن رخت (۲)

فکر ندیدن رخت

پر زند از برای تو

**یابن الحسن (۲)**

تا که بینمت شبی (۲)

هماره در تاب و تبی

تا شنوم صدای تو

**یابن الحسن (۲)**

# بوستان نوحه

شامل :

نوحه های سینه زنی به مناسبت

شهادت چهارده معصوم (علیهم السلام)

و شهادای کربلا

مصائب کوفه و شام و اربعین حسینی (علیه السلام)

گردآورنده : غلامعلی امینی شهرستانی

# نواای غم

نوحه‌های

سینه زنی

محرم و صفر

رضا یعقوبیان